کمونیست

کارگران و خلقهای ستمدیده جهان متحد شوید
کمونیست ـ شماره ۲۴ (سال ششم) سازمان انقلابیون کمونیست (م ـ ل) اردیبهشت ۱۳۵۵

در منطقه چه خبر است؟

از اسفند ماه سال ۱۳۵۳ که شاه و صدام حسین بدلالی بومدین و بقیمت کشتار و از هستی ساقط شدن هزاران هزار تن از خلق کرد عراق و مقداری پول توجیبی وجیق فرنگی به ملا مصطفی بارزانی، عنصر نوکرصفت، بیشرم و خائن به خلق کرد و خلقهای خاورمیانه، از یکدیگر بوسه گرفتند تا کنون وضع آنطور که محمدرضاشاه جلاد میخواست بوفق مرادش نمی‌چرخد. سازش خائنانه‌ی دولت عراق با ایران فاشیست و ژاندارم و کشتار وحشیانه‌ی کردها در عراق، البته برای محمدرضاشاه که در درون کشور با رشد "ناآرامیها"، کشمکشها و تحریکات "سیاسی" و "تنگناهای "اقتصادی" و در عرصه‌ی منطقه مجبور به مقابله در چند جبهه بود، رضایت بخش مینمود؟ بیخود نبود که درست پس از این سازش بود که بجمله حزب "رستاخیز" کذائی شاه برای رتق و فتق تضادهای درون دارودسته‌های حاکم و تشدید ترور سیاسی و استبداد مطلقه علم شد، قتل مخفیانه‌ی میهن پرستان و انقلابیون دربند و تعرض همه جانبه بخیال کشف و نابودی بی تأمل مبارزین اوج گرفت و حملات ارتش تجاوزکار شاه برعلیه مواضع نیروهای انقلابی خلق عصیان در ظفار شدت و گسترش یافت.

لیکن، سازش ایران و عراق در متن بالا گرفتن یکرشته تضادهای سیاسی (و اقتصادی) در منطقه صورت میگرفت و خود باین رشته تضادها دامن میزد. بدون شك از چنین سازشی، اگر چه آقای بومدین ممکن بود راضی باشد و کارت‌تبریك از شرق وغرب و شمال و جنوب بسوی پستخانه‌های ایران و عراق سرازیر گردد، ولی پاره‌ای از دولت‌های عربی منطقه‌ی خلیج را به فکر و تعمیق و یا درست‌تر گوئیم، به نگرانی فرو برد. باید توجه داشت که حکومت خائن و تجاوزجوی شاه با آنکه تجاوز جنایتکارانه‌اش بسرزمین عمان از طرق برخی پیمانهای دوجانبه با شیوخ مرتجع امارات‌عربی و همکاری عملی، با تأیید ضمنی سایر کشورهای عربی منطقه‌ی خلیج (منهای عراق تا قبل از "روبوسی" الجزایر" و تا حدودی کویت) و حتی کشورهای دورنشین عربی چون مصر همراه بود، لیکن، در بوجود آوردن یك دسته بندی منطقه‌ای با همه‌ی کشورهای ارتجاعی منطقه‌ی نامبرده بر اساس پیمانی که در آن الویت سیاسی دار و دسته‌ی محمدرضاشاه رسما تأیید شده باشد، توفیق نیافت. با سازش ایران وعراق روشن بود که بر نگرانی های کویت از جانب دولت‌عراق، از یکسو و یمن دموکراتیك که خود را در موقعیتی بس منفردتر از گذشته میدید افزوده خواهد گشت، حال آنکه برای عربستان سعودی، که در عین وحدت با دولت ایران برعلیه جنبش های آزادیبخش منطقه و وابستگی مشترك به واشنگتن، در برابر سازش دو قدرت سیاسی و نظامی ایران و عراق در منطقه خود را در موقعیت پست‌تری از گذشته میافت چندان خشنود آمیز نمی‌توانست باشد.

پس از سازش ایران وعراق، نزدیکی و کوشش برای تحکیم روابط با ترکیه و افغانستان دنبال گردید، بطوریکه در آبانماه گذشته خود شاه به ترکیه رفت و برای تقویت همکاری فی‌مابین ۱/۲ میلیارد دلار قول کمك داد، ولی نتیجه‌ی مطمئن و محکمی نگرفت، چنانکه بزودی مناسبات اقتصادی ایران و ترکیه تا حدی تیره ماند، ۱/۲ میلیارد دلار پرداخت نشد، دولت ترکیه درخواستهای جدیدی را راجع به گرفتن حق‌العبور از کامیونهای حمل کالا، که غالبا بین ایران و اروپای شرقی وغربی رفت و آمد دارند، مصرانه طرح کرد و مطبوعات ترکیه گلایه کردند که رژیم ایران بجای آنکه باترکیه‌ای‌ها، که کالاهای وارداتی ایران بیشتر از روی خاکشان میگذرد، ونیز نزدیکی و سهولت تماس بیشتری با اروپا از راه ترکیه موجود است، وارد همکاری ترانزیتی با شوروی وکشورهای اروپای شرقی (چون بلغارستان) شده است (مثلا شرکت مشترك حمل و نقل با بلغارستان و قرارداد لوله کشی گاز بسمت اروپای‌غربی از راه قفقاز و اروپای شرقی). البته در این زمان مناسبات میان ایران و افغانستان، با توجه به افزایش حجم همکاریهای اقتصادی و بسط شبکه‌ی ساواك در کشور اخیر و گسترش استبداد و ترور سیاسی در افغانستان با پشتگرمی دولت ایران بخوبی پیش رفت. درهمین اوان، "رفت و آمدهای فراوان امرا و شیوخ خلیج فارس به تهران" علیرغم گفته‌ی مطبوعات رژیم نشان داد که درجه‌ی حرارت جنوب همچنان افزایش میابد، درحالیکه رژیم شاه در همین زمان ضمنی پایان یافتن جنگ در ظفار بود، ولی در واقع برای گسترش تحریکات خود برعلیه یمن دموکراتیك و مجبور کردن سایر دول عربی خلیج به پذیرش این ماجراجوئی نظامی و تحکیم سیطره‌ی آمریکائی ـ ایرانی بر پهنه‌ی خلیج میکوشید. بی دلیل نیست که مثلا اطلاعات درباره‌ی اعلامیه‌های مشترك دارودسته‌ی شاه با شیوخ و امرای خلیج در تهران بشیوه‌ی تحریك آمیزی نوشت که "این اعلامیه‌ها در شرایطی که در یك گوشه‌ی منطقه، بدست یك گروه کوچك و با حمایت یك دولت کوچك منطقه، تحریکاتی تحت‌عنوان ظفار وجود دارد اثر خرسند کننده‌ای باقی میگذارد" (۲۰ آبانماه ۵۴). منظور از "گروه کوچك" جبهه‌ی خلق برای رهائی عمان و نظر از "دولت کوچك" یمن دموکراتیك بود. بدنبال آن مطبوعات رژیم و بلندگوهای تبلیغاتیش برای تقویت "اثر خرسند کننده"ی یاد شده، یعنی جلب توجه دول عربی خلیج به ضرورت تحریکات دولت ایران و قبول الویت سیاسی دار و دسته‌ی شاه در منطقه، روی حضور نظامیان کوبائی در یمن دموکراتیك جنجال براه انداختند.

همپا با سیر وقایع، تضادهای درونی اوپك و رقابت میان اعضای آن بر سر فروش بیشتر نفت، با پائین آوردن بهای نفت جهت افزایش قدرت رقابتی آن در بازار جهانی توسط کویت و عربستان سعودی، افزایش یافت و ازجمله کار کنفرانس وزرای کشورهای عضو اوپك در وین، ظاهرا بخاطر حمله‌ی چریك‌ها ولی واقعا بعلت تضادهای میان اعضای آن، کارش به بن بست کشید، چنانکه برگزاری ادامه‌ی کنفرانس نامبرده در ابوظبی، که قبلا زمان آن تعیین شده بود، بعلت‌عدم شرکت نمایندگان دولت ایران در آخرین ساعات تا اواخر بهار جاری بتعویق افتاد. بدون شك تشدید رقابت میان عربستان سعودی و ایران در چارچوب اوپك، که مطبوعات‌غرب بدان اشاره میکنند، به موقعیت این دو کشور و نقش آنان در چارچوب چگونگی تأمین و پیشبرد سیطره‌ی امپریالیسم آمریکا در منطقه و رقابت های میان گروهبندیهای امپریالیستی آمریکائی رابطه دارد، و همچنین برای دارودسته‌ی خائن و تجاوزجوی پهلوی ـ که در داخل خود را با سیر بحرانی اوضاع اقتصادی و سیاسی، کمبود بودجه، معطل ماندن سفارشهای اسلحه و طرحهای اقتصادی وغیره، و درخارج خود را با نگرانی های جدید دول کوچك عربی و رقابت همکیشان خود در عربستان سعودی روبرو می بیند، نگرانی آور است. در این باره همچنین میتوان به سخنان تحریك آمیز و معنی‌دار شاه به مخبر روزنامه‌ی کویتی "السیاسه" در اواخر دیماه گذشته درباره‌ی عربستان سعودی و سایر دول عربی منطقه اشاره کرد. وی بشیوه‌ی محیلانه‌ای، که برتناقضات اصلی موجود در میان کشورهای خلیج سرپوش گذارد و "خطر" انقلاب‌عمان و یمن دموکراتیك را برخ بکشد، گفت: "سعودیها از موجودیت ما در عمان انتقاد نکردند و روابط ما باعربستان سعودی نزدیك و حسنه است ... آیا عربستان سعودی مایل است کسانی که ما با آنها جنگ میکنیم برعمان و مسقط وسپس بقیه‌ی منطقه تسلط یابند؟ ما نیروهائی برای کمك به سلطان قابوس در اختیار داریم واگر عربستان سعودی و کویت و دولت‌امارات متحده‌ی عرب آماده هستند که جای ما را بگیرند ما خیلی خوشوقت میشویم ... من اطلاعاتی دارم که شما از کار ما شاد هستید زیرا سقوط عمان و مسقط بنفع اعراب نیست ..." و سپس بشیوه‌ی باز هم محیلانه‌ای مسئله را چنین طرح میکند: "پرسشی که اینك مطرح است این است که آیا به مرزهای یمن جنوبی اعتماد دارند ...؟"

معنای گفته‌ی فوق الذکر شاه، و بویژه پرسش اخیرالذکر، که بیانگر نگرانیهای وی راجع به تحولات منطقه‌ی خلیج میبود، نزدیك به دو ماه بعد با اعلامیه‌ی مشترك یمن دموکراتیك و عربستان سعودی بمنظور "برقراری روابط عادی" میان دو کشور" بر اساس برادری عربی"، و ازجمله برعلیه "هرگونه دخالت خارجی که به صلح و امنیت در منطقه زیان رساند"، و پشتیبانی فوری دولت یمن شمالی از اعلامیه‌ی نامبرده، گشوده‌تر گشت؟ چه اعلامیه‌ی نامبرده از دیدگاه سران سرسپرده‌ی دولت‌عربستان سعودی متوجه حضور سیاسی ـ نظامی امپریالیسم آمریکا نمیتوانست باشد و از سوی دیگر تنها حضور نظامی گسترده‌ی تجاوزکاران ایرانی و تحریکات دارودسته‌ی سرسپرده‌ی شاه، که ایضا با پشتیبانی و حمایت امپریالیسم آمریکا و انگلیس صورت میگیرد، برعلیه یمن دموکراتیك بود که برجسته ترین تظاهر دخالت‌خارجی را در مرزهای یمن تشکیل میداد. بدنبال آن، سفر رسمی ملك خالد، پادشاه عربستان سعودی، به کویت، بحرین، قطر و امارات متحده‌ی عربی در فروردین ماه سال جاری بمنظور تقویت "اتحاد اعراب" و "حفظ ثبات و امنیت "خلیج فارس"، و در همان اوان (اسفند ـ فروردین) سفر شاه به پاکستان، مذاکرات میان ایران و پاکستان جهت تقویت "پیمان همکاریهای منطقه‌ای" که از ایران، ترکیه و پاکستان تشکیل شده است، و احیانا بسط آن از دو سوی غرب و شرق ایران، نشان داد که تضادها و رقابتهای میان دول ارتجاعی خلیج در چارچوب سیطره‌ی امپریالیسم آمریکا، و بویژه میان دو قطب نفوذ سیاسی، مالی و نظامی ایران و عربستان سعودی، چندان "نزدیك و حسنه" هم نیست.

برای همین برگزاری کنفرانس کشورهای عضو "پیمان همکاری منطقه‌ای"، یعنی ایران، ترکیه و پاکستان، در اوایل اردیبهشت ماه سال جاری در شهر ازمیر، جذبه‌ی خاصی برای دنبال کنندگان سیر وقایع منطقه بدست‌آورد. درحالیکه مطبوعات ترکیه از بیش از یك ماه قبل از تشکیل کنفرانس نامبرده با شرکت‌وزرای امور خارجه‌ی دول عضو، ولی با ذکر این مطلب که طرح هائی برای تقویت پیمان نامبرده و احیانا بررسی طرح ایجاد یك دسته بندی جدید بنام "بازار مشترك" از سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان طرح است، کنفرانس مزبور با یکی دو روز تأخیر با حضور سردستگان دولت های سه کشور، یعنی شاه، کوروترك و ذوالفقارعلی بوتو برگزار شد. طرح "بازار مشترك" کذائی یا "منطقه‌ی آزاد آر ـ سی ـ دی" میان سه کشور نامبرده، درواقع طرح یك دسته بندی جدیدی است که رژیم های مرتجع و سرسپرده‌ی سه کشور مزبور برای گریز از بحران اقتصادی ـ سیاسی درون هر سه کشور و مقابله با جنبش انقلابی در منطقه بروی صحنه آورده‌اند و در واقع نوعی تقویت مناسباتشان در چارچوب پیمان ارتجاعی سنتو است، لیکن در عین حال، این طرح کذائی، از دیدگاه رژیم محمدرضاشاه وسیله‌ایست برای تقویت موقعیت متزلزل سیاسی وی در چارچوب رقابت‌های منطقه‌ای، که بموازات تشبثات عربستان سعودی در خلیج، بسیجیده میشود. مؤید این نکته گفته‌ی خلعتبری، وزیر امور خارجه‌ی شاه، پس از اتمام کنفرانس نامبرده، درباره‌ی امکان "گسترده‌تر" شدن "منطقه‌ی آزاد آر ـ سی ـ دی" است، که در "محافل سیاسی" بمعنای آمادگی "آر ـ سی ـ دی" برای پذیرش اعضای جدید، "با در نظرگرفتن بهبود روز افزون روابط ایران وعراق از یکسو و با هند و افغانستان از سوی دیگر"، تلقی گشت! (اطلاعات ـ ۲۵ اردیبهشت ۵۵)

بعد، سفر هویدا به هندوستان در اردیبهشت ماه وافتادن وی بیاد "شورشیان ظفار" و اینکه "ایران نمیتواند ببیند که این منطقه قربانی خرابکاری و توطئه گردد" و "ایران اجازه نمیدهد هیچگونه خرابکاری صلح و ثبات منطقه" ما را در خطر اندازد و مانع پیشرفت کشورهای منطقه"، یعنی منطقه‌ی خلیج فارس،" شود؟ پرده را از روی کوششهای جدید دارودسته‌ی رقابت‌جو و بنگرانی افتاده‌ی شاه در منطقه کنار زد؟ بیهوده نیست که آقای چاوان، وزیر امور خارجه‌ی هند در استقبال از حرکت همدست جویانه‌ی نخست وزیر شاه گفته بود که "گرایشهای تازه‌ای که بسود ثبات و تفاهم در منطقه" ما شکل می‌گیرد در نتیجه‌ی سفر آقای هویدا تقویت شده است". آری، "گرایشهای تازه‌ای" که عبارت از دسته بندی ضد انقلابی و بدخواهانه از چند کشور بحران زده‌ی منطقه در برابر رویدادهای داخلی و منطقه‌ای یی است که همه‌ی رژیمهای این کشورها را نسبت به آینده‌ی موقعیت سیاسی‌خود، و مشخصا رژیم فاشیست و تجاوزگر پهلوی را، در داخل و در منطقه بیمناك و نگران گردانیده است.

دارودسته‌ی خائن و تجاوزگر شاه اکنون در حالیکه در داخل کشور با انواع بحران اقتصادی و سیاسی روبرو میشود، وضع محکمی نیز در چارچوب مناسباتش با کشورهای منطقه، بویژه منطقه‌ی خلیج فارس، ندارد. محمدرضاشاه و دارودسته‌اش که از تحولات منطقه در طی سال گذشته و امسال در نگرانی بسر میبرند، درعین ادامه‌ی تحریکات سیاسی‌یش در خلیج فارس و بویژه کوشش برای گسترش دادن به تجاوز خائنانه‌اش درشبه قاره‌ی عربستان (یعنی عمان و یمن دموکراتیك)، در راه تقویت مناسبات خود با ترکیه و پاکستان در چارچوب "پیمان همکاریهای منطقه‌ای" از یکسو و جلب‌عراق از سمت‌غرب و افغانستان و هندوستان از سمت شرق بیك دسته بندی عمیقا ارتجاعی و خائنانه مذبوحانه تلاش می‌ورزد، و همچنین به پشتیبانی تلویحی از سوی دارودسته انورسادات در مصر در مقابل همراهی توطئه گرانه‌اش بر سر مسئله‌ی فلسطین و وقایع دسیسه آلود لبنان امیدوار است. لیکن ستونهای این دسته بندی بسیار لرزان و در واقع از خشت و گل ساخته شده است، زیرا مجموعه‌ی کشورهای مورد نظر خود در بحران اقتصادی ـ سیاسی بسر برده و رژیمهایشان در داخل شدیدا بسوی انفراد میگرایند. رژیم کنونی ترکیه هم اکنون در گیرودار تضادهای شدید داخلی و خارجی است و دارودسته‌ی سرسپرده‌ی دمیرل، که دسته های لرزان امپریالیسم آمریکا از آن حمایت میکند، در برابر مسیع اعتراضات توده‌ای مردم ترکیه، رقابت شدید امپریالیست های آمریکائی و اروپائی و گروهبندیهای بورژوائی ترکیه وغیره، فردای خود را نمی‌شناسد. رژیمهای پاکستان و افغانستان نیز در وضع بدی بسر میبرند، و اصولا آقای بوتو از اوضاع منطقه کمتر از همه احساس آرامش میکند و داودخان نیز وضع‌خود را هنوز مستقر نمی داند و نمی‌بیند. رژیم ایندیرا گاندی در هند نیز، چنانکه بحرانهای سیاسی درون آن کشور در طی یکی دو سالهء اخیر نشان داده، و در مجموع رشد بی‌نظیر ناخشنودی توده‌های هند و بالا گرفتن رقابت های امپریالیسم آمریکا و سوسیال ـ امپریالیسم شوروی در این شبه قاره و در داخل مجلس و دولت هند، چندان محکم نیست. و اما درعراق، دوروی جدیدی از رقابتهای امپریالیست های آمریکائی و شوروی، و تضادهای درون دارودسته‌های حاکم و همچنین برخاستن دوباره‌ی جنبش ملی کرد، انتظار میرود. علاوه بر اینها، مناسبات دول مورد بحث در چارچوب یك دسته بندی سیاسی برای رژیم طمعکار و فاشیست محمدرضاشاه و دارودسته‌ی آن وزنه‌ای را که برای خود در این چارچوب می‌جویند، نتوانند داد، چه در صورت تحقق چنین دسته بندی بین از همه‌ی این کشورها رژیم هائی از قبیل عراق و هندوستان خود ادعاهای زیادی داشته و در جستجوی جایگاه بالائی برای خود به دارودسته‌ی شاه چندان رو نخواهند داد، و بعلاوه تضادهای سنتی وعمیق میان هند و پاکستان، پاکستان و افغانستان، وحتی عراق و ایران، با وجود برخورد بظاهر صلح جویانه‌شان و اعلامیه‌های مشترکشان در بحدای حاضر، با اشاره‌ی چشم و ابروی شاهانه قابل ترمیم نیست، و بیهوده نیست که بوتو فلك زده با حیرت و سرگردانی به اطراف خود می‌نگرد و اوضاع را با وجود حالت بظاهر "صلح آمیز" و "بی‌سر و صدا"یش "خوش نمی‌بیند".

تبلیغات‌چیان رژیم محمدرضاشاه، که بر کنفرانس وزرای امورخارجه‌ی کشورهای اسلامی در ترکیه در اردیبهشت ماه از حرفهای قدومی، رئیس بخش سیاسی سازمان آزادیبخش فلسطین، مبنی بر اظهار سپاسگزاری وی از بابت "الویت" دادن بمسئله‌ی فلسطین (وطبعا مسائل لبنان) بخاطر در سایه افتادن مسئله‌ی عمان (وطبعا مسائل خلیج) اظهار خوشوقتی کرده، آنرا برجسته میکنند، باید بدانند که اوضاع بهمین منوال پیش نخواهد رفت و مسئله‌ی عمان، مسئله‌ی کلیدی منطقه‌ایست که ایران نقش ژاندارمی آنرا میکوشد ایفاء کند، وعلیرغم سیر بی‌سر و صدای جریانات‌خلیج، علیرغم سکوت‌خائنانه دولی چون مصر و سوریه وغیره، که اکنون مشغول توطئه گری بر سر سرنوشت‌خلق فلسطین در لبنان هستند، وغیره، دستخوش بحران بس شدیدیست و رژیم خائن، فاشیست و تجاوزکار محمدرضاشاه سیر انفراد منطقی خود را طی کرده و خواهد کرد.

حرکت بحرانی جامعه‌ی ایران و تشدید تضادهای داخلی و خارجی، خشك شدن سریع خمره‌ی باروتی که دارودسته‌ی تبهکار و خائن محمدرضاشاه بروی آن نشسته است، ازجمله حرکت رژیم قدرت طلب، ژاندارم و تجاوزکار شاه بسوی انفراد در منطقه، باید روح و اندیشه‌ی انقلابیون و نیروهای کمونیستی راستین ایران رابیش از آنچه هست به جوش وخروش برای بسیج یك حرکت واقعا انقلابی در میان توده‌های مردم برانگیزد، بسیجی که نزدیکی و کوشش مجدانه‌تری را از سوی گروههای کمونیستی و انقلابی برای فعالیت مشترك و اتحاد می‌طلبد. در این مقاله میتوان دید که مسئله‌ی عمان و تجاوز ارتش ارتجاعی شاه به این کشور تا چه حد به حلقه‌ی سنتی در سیاست خارجی رژیم در عرصه‌ی مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل میشود و اکنون حتی بیش از گذشته میتوان

بقیه در صفحه ۲

خاندان اشرار پهلوی ـ خاندان تبهکاران فاشیست و دلالان امپریالیسم

(دنباله از شماره‌ی پیشین)

۲۲ سالی که بر شاه چون کابوس گذشت و چرا شاه و دارودسته‌اش از آن سالها با کینه یاد میکنند؟

هنوز دوره‌ی جنگ بپایان نرسیده بود که بساط دهشتناك فاشیست رضاشاهی و ارتجاع مارخورده‌ی افعی شده‌ی ایران با حلقه بدن بدور لانه‌ی جاسوسی و توطئه چینی دربار پهلوی، بهمدستی جاسوسان انگلیسی و آمریکائی، که جنوب کشور را همچنان در حالت خفقانی رضاشاهی نگهداشته بودند، تعدیات و تجاوزات خود را به آزادیهائی که مردم بر اثر شرایط استثنائی جنگ ضد فاشیستی و رویداد شهریور و بیاری اتحاد و مبارزه‌ی خویش بدست آورده بودند، وسیعا و به اقصاء نقاط کشور گسترش دادند. اشرار پهلوی، که پس از شهریور ۲۰ از بیم فوران خشمی که از سوی توده‌ی ایران پای رضاشاه و بنام ترین جنایتکاران دوره‌ی رضاشاهی را گرفته بود، برای مدت‌کوتاهی بظاهر عقب نشینی کرده بودند، با روی کار آوردن کابینه‌ی ساعد و بویژه محسن صدر معروف به دوستاقبان باغشاه و یکی از هارترین و بدنام ترین مرتجعین پس از مشروطیت، در خرداد ۱۳۲۴، بیقرارانه تعرض وسیعی را برعلیه سازمانهای کارگری و توده‌ای و برعلیه حزب توده‌ی ایران، که در آن زمان علیرغم رهبری بورژوا ـ لیبرالیش مظهر مبارزه‌ی دموکراتیك و ضدفاشیستی توده‌های ایرانی میبود، آغاز کردند، حال آنکه با سپردن ستاد ارتش بدست‌حسن ارفع، فاشیست هار وعامل امپریالیسم انگلیس، به تصفیه‌ی خونینی در درون صفوف ارتش، که به قیام دلیرانه‌ی افسران آزادیخواه در خراسان پیوست، برخاستند. در آذربایجان، مالکان بهمدستی پادوان دربار پهلوی بجان دهقانان افتاده و برای افزایش بهره‌ی مالکانه و زهرچشم گرفتن از مردم آذربایجان که بر اثر ورود ارتش سرخ استالین و فعالیت‌گسترده‌ی کمونیستها و اعضای حزب‌توده در آن سامان به‌غلیان عمر سیه روزی، به بدبختی و ستمکشی و جهالت خود درعصر فرمانروائی "بنیادگزار ایران نوین" (!!) آگاه میشدند، قتل وغارت و هراس انگیزی عظیمی براه انداختند. در مازندران و گیلان، هجوم اوباش جیره خوار دربار و ژاندارمها و مالکان برعلیه تشکیلات های کارگری و بر علیه دهقانان در شهرها و دهات گسترش یافت و روزی نبود که یك یا دو نفر از کارگران عضو یا طرفدار حزب‌توده بدست اشرار محمدرضاشاهی کشته نشوند، بطوریکه کارگران اطراف شاهی، چالوس و برخی نقاط دیگر مجبور شدند که از خانه و کاشانه‌ی خود مسلحانه دفاع برخیزند. در اصفهان، آدمکشان دربار پهلوی و محسن صدر بهمدستی سرمایه‌داران آن سامان بجان کارگران افتاده باشگاهها و مراکز اتحادیه‌ای و حزبی را به آتش کشاندند. در جنوب، استعمارگران انگلیسی بهمدستی تازه واردان آمریکائی و با تأیید و همدستی دربار تهران و فرستادگانش عملا استبداد خونین رضاشاهی را ادامه دادند. در سراسر ایران تعدی، تجاوز، چپاولگری و قتل و آدمکشی دولتیان و اشرار مزدور پهلوی بالا گرفته بود. محمدرضاشاه، که اکنون ۳۴ سال پس از رویداد شهریور ۲۰ بر سر قبر پدرش شیون سرمیداد که "حاصل تلاشها و کوشش‌های طاقت‌فرسای سردودمان خاندان پهلوی با شبیخون بیگانگان یك شبه درهم ریخت"، منظورش از "تلاش‌ها و کوششها" چنین تلاش‌ها و کوشش‌های سخیف و خائنانه‌ای بود. او داد از "بیداد" شبیخونگران" میزند درحالیکه او و دستگاه اشرار او بودند که در تمام دوره‌ی جنگ برعلیه مردم ایران شبیخون گسترده‌ای سامان دادند. اگر این "بیگانگان" بر "وطنی" که شما جیره خواران خائن و فاشیست "پاسدار"ش باشید شبیخون بر زدند، پس چرا یك روز بهمدستی شبکه‌ی جاسوسی فاشیست‌های بیگانه‌ی آلمان و روز دیگر بهمدستی جاسوسان و مأموران امپراطوری بیگانه‌ی انگلیس و آمریکا به تجاوز و قتل وغارت اهالی این "وطن" برخاستید. مگر این "شبیخونگران"، که از "عدم آمادگی نظامی"اتان برای مقابله با آنها مینالید، مردم این سرزمین بودند؟ در واقع محمدرضاشاه منظورش از "شبیخونگران"، که "حاصل تلاشها و کوششهای" رضاشاه قلدر و خائن را بباد دادند، هیچ چیزدیگری مگر فوران توده‌ای شبیخون‌آسای خلقهای ایران پس از شهریور ۲۰، که رضاشاه را گریزاند، نبود ـ فوران خشم و کینه‌ای که چون کابوس وحشتناك هنوز پس از گذشت ۳۴ سال خواب از چشم دیکتاتور خونخوار ایران می‌رباید و او را از تکرار "فاجعه بار" آن برای‌خود و خاندان پست و پلید و خائنش بخود میلرزاند. از اینگونه "شبیخون" ها بازهم پیش خواهد آمد و بزودی هم پیش خواهد آمد! این را کورخشیان خاندان پهلوی، که گویا اینبار دیگر "امکان رخنه در بنای "پوشالی باقی "حاکمیت" خائنانه‌یشان نیست، مطمئن باشند!

در آن زمان پاسخ شایسته و قاطع را به تشبثات ارتجاع ایران و دربار پهلوی، که با هدایت پشت پرده‌ی امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی در اواخر جنگ میکوشیدند تا باز دیکتاتوری استبدادی رضاشاهی را اینبار در هیئت محمدرضاشاه بروی صحنه آورند، زحمتکشان آذربایجان دادند. هنوز یك ماه از شومه کودتای فاشیستی دربار پهلوی بمباشرت صدرالاشراف، مرتجع هار، نگذشته بود که آذربایجان در پیشاپیش مردم ایران برای بار سوم در طول تاریخ معاصر ایران طغیان کرد، و با استفاده از شرایط مساعد آن سامان، در طی چند ماه غالب نقاط آذربایجان را از آدمکشان دربار پهلوی و حکومت مرکزی پاك گردانید، در آذر ماه ۱۳۲۴ تشکیل حکومت ملی و دموکراتیکی را در آن سامان اعلام کرد. بزودی انتخابات سراسری آذربایجان، دموکراتیك ترین انتخابات در طول تاریخ مشروطی ایران، که برای نخستین بار زنان نیز همراه با مردان از حق انتخاب شدن و انتخاب کردن برخوردار بودند، برای تشکیل مجلس آذربایجان برگزار شد. زمینهای خالصه‌ی دولت و مالکان فراری و خائن، بمعیت دهقانان مسلح، در میان دهقانان تقسیم شد. برای نخستین بار ایستگاه رادیو و دانشگاه برپا گردید. زبان زیبای ترکی آذری، زبان مادری خلق آذربایجان، که ارتجاع شوونیست تهران و شحنه‌های بدست دربار رضاشاهی و محمدرضاشاهی کینه توزانه از بکاربرد آن جلو میگرفتند، در دانشگاه، در مدارس و در ادارات وغیره اجازه‌ی رواج و ترقی یافت. بدنبال آذربایجان کردستان برخاست و قسمتی از غرب ایران را از چرك وجود مزدوران پهلوی و عمال انگلیس و آمریکا بزدود. سپس گردان کارگری ایران در خوزستان به بزرگترین اعتصاب خود در طول تاریخ جنبش کارگری ایران، که تا صد هزار تن را در برمیگرفت، برخاست و خواهان اخراج جاسوسان انگلیسی، که زیر نام کمیته‌ی سیاسی اجتماع کرده بودند، وگم شدن کور مصباح فاطمی، استاندار شاه و جیره خوار شرکت انگلیسی نفت، از خوزستان گردید. در خراسان، هنوز خاطره‌ی قیام افسران آزادیخواه، که برعلیه تشبثات فاشیستی شاه ـ ارفع در ارتش بپا خاسته بودند، در اذهان زنده بود و کارگران و دهقانان شاهی، چالوس و نقاط دیگری از مازندران ازمدتی پیش پاسخ خود را برعلیه تعرضات مسلحانه‌ی اوباش و آدمکشان محمدرضاشاهی بشیوه‌ی سلاح در برابر سلاح نشانداده بودند. تمام مردم ایران خواهان پاك کردن ساحت میهن خویش از وجود اشرارغارتگر وخائن پهلوی وعمال وجاسوسان انگلیس وآمریکا بودند. تمام مردم و در پیشاپیش آنها طبقه‌ی کارگر ایران درخوزستان، تهران، اصفهان، آذربایجان و دیگر جاها فقط یك چیز میخواستند و آنهم ریشه کن کردن ارتجاع هار تهران، برچیدن سلطنت فرتوت، برخون نشسته و خائن پهلوی و پایان دادن به رخنه طلبی‌ها و جولان دهی‌های استعمارچیان انگلیسی و آمریکائی بود. کجا بود آن سازمان و آن رهبر شایسته و شورشگری که تمام این برخاست‌ها و طغیان‌های خشم و دادخواهی توده‌ی ایران را بهم زوال و در یك بستر واحدی بجریان اندازد چون سیل خروشان بنیادکنی بسوی کنام اصلی ارتجاع محمدرضاشاهی، تهران، هدایت کند، تا کاخ‌هائی را که از لخته‌ی خون زحمتکشان ایران در طی بیش از ۲۰ سال دیکتاتوری خونین رضاشاهی برای خود و نورچشمان خود بپا کرده بودند بر فرقشان ویران کند. کجا بود سردار توده‌ی ایران، ستار؟! کجا بود رهبر توده‌ی ایران، حیدرخان؟! کجا بود ارانی، ستاره‌ی قطبی مردم ما؟! اینها نبودند! جای آنانرا سازشکارهای وامانده و بزدل و مدارا جوئی چون اسکندری و شرکاء گرفته بودند. جای آنانرا وجیهه‌المله‌ها وعصا بدست هائی، که بایك چشم به توده چشمك میزدند و با چشم دیگر وی را میپائیدند، پر کرده بودند. جای آنان را معامله گران سیاسی گرفته بودند. این واقعیت‌تلخ بود که محمدرضاشاه و تاج و تخت لرزانش را نجات داد و برای سالهای سال بیمه‌اش کرد. این بود که دلار و لیره را بی‌پشتوانه نگذارد.

با رویداد قیام آذربایجان و کردستان و جنب و جوش‌آزادیخواهی در سایر نقاط، ارتجاع هار شده‌ی پس از شهریور ۲۰ و باند محمدرضاشاه ترسان و لرزان یك گام موقتا پس نشستند، بجای صدر دوستاقبان قوام خدعه گر را جلو انداختند، تا با ظاهری‌مدارا جویانه بدوا خلق را بفریبند، ظاهرا دادخواهی‌ها و مطالبات حقه‌ی مردم آذربایجان، کردستان و کارگران خوزستان وغیره را بپذیرد، آنانرا بسوی سازش وغفلت بکشاند و آنگاه خود از پس پرده‌ی تزویر بیرون آمده، بزرگترین قتل عام پس از مشروطیت ایران را که تا بیست هزار نفر از مردان، زنان و کودکان آذربایجان و دیگر نقاط را بخاك وخون کشید، براه اندازند. محمدرضاشاه، بزرگترین جلاد مردم ایران، با ابتکار روی پدر قاتل و خائنش را سفید کرد. محمدرضاشاه با ابتکار بزرگترین خدمتی را که از یك خائن انتظار میرفت به امپریالیست های آمریکائی و انگلیسی، که مأموران و جاسوسانشان در رأس "ارتش شاهنشاهی" تا آخرین دهات و قصبات آذربایجان و بمقصود قتل وغارت مردم هدایت‌عملیات را بدست‌گرفتند، انجام داد تا سلطه‌ی سیاه استعماری خود را با فراغ بال بر سراسر ایران بگسترانند و از خون های ریخته‌ی مردم ما طلای ناب بسوی بازارهای جهانیشان بیرون کشند. محمدرضا شاه هوای تجدید دیکتاتوری سیاه پدرش را داشت و قصد داشت این دیکتاتوری سیاه استبداد قرون وسطائی را بر دریائی از خون زحمتکشان ایران و با تبدیل ایران به گورستانی خاموش، که تنها صدای بال و پر خفاشان غرب در آن شنیده شود، برپا گرداند.

در تمام مدت این سی سال که از شکست انقلاب قیام آذربایجان و کردستان میگذرد، مسئله‌ی آذربایجان و کردستان و تشکیل حکومت‌خودمختار در آن نواحی و تحریفات مغرضانه‌ای که بدست جنگ سردچیان "سیا" و "اینتلیجنت‌سرویس" درباره‌ی رویدادهای سالهای ۲۵ ـ ۱۳۲۴ صورت‌گرفته، غذای اصلی تبلیغات ضدکمونیستی و خائنانه برای نشخوار اشرار تبهکار پهلوی و چاپلوسان و طرفدارانشان بوده است. از برچسب "تجزیه طلبی" و "عوامل بیگانه" زدن به قیامگران آذربایجان و کردستان گرفته تا معرفی مغرضانه‌ی شورش دادخواهانه‌ی زحمتکشان بعنوان "قاتلین [illegible]" وغیره تهمت و افترا و دشنامی نبود، که به فرزندان دلیر آذربایجان و کردستان و یاران و هواداران صمیمی‌شان نزده باشند. محمدرضاشاه، این مزدور تربیت شده‌ی "اینتلیجنت سرویس" انگلیس در سوئیس و عنصری که تمام تاج و تختش را مدیون سازمان جاسوسی "سیا" و اعضای سابق شبکه‌ی جاسوسی آلمان هیتلری در ایرانست، کوشش دوباره برآمد توفان خشمگینی را از سوی خلق پیشتاز آذربایجان احساس میکند که پس از دهها سال گذشت زمان، که هر سال روز رفتن ارتش بربادساخته‌اش را در ۲۱ آذر مردم به تمسخر گرفتند، دوباره به تبلیغات مغرضانه‌ی وسیعی راجع به قیام آذربایجان و رویدادهای آن زمان متوسل شده است. در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ محمدرضاشاه که خود را در پس دیوارهای نیاوران و ستونی از محافظینش پنهان کرده بود، باز از "خائنین وطن فروش" یعنی توده‌های آذربایجان که در سال ۱۳۲۴ برعلیه خاندان پهلوی و اربابان آمریکائی و انگلیسی‌اش قیام کردند، نام برد و از "برگشت آذربایجان بوطن" دم زد. مطبوعات زرخرید درباری چون اطلاعات معلوم الحال در "صفحات ویژه" خود بمناسبت ۳۴ سالگی سلطنت شوم محمدرضاشاه جلاد، از "نجات آذربایجان و کردستان ازچنگال تجزیه طلبان"، از شکست "اشرار [illegible] آذربایجان" و "مشتی هرج و مرج طلب" به بازار گرمکی میپردازند. شریف امامی رئیس سنا و از بی‌شخصیت ترین کهنه چاپلوسان دربار پهلوی در باصطلاح "سلام نوروزی" امسال "در پیشگاه شاهنشاه" [illegible] از اینکه "آذربایجان‌عزیز از دست بیگانه پرستان نجات یافت" حظ حیوانی خود را بروز میدهد، وغیره و غیره.

"آذربایجان‌عزیز" شما آن دریای خونیست که در دشتها و بر دامنه‌ی کوههای سر برافراخته‌ی آذربایجان جاری ساختید. آن دلهای خونیست که در هر کوی و برزن تبریز، مراغه، خوی و همه‌ی شهرها و قصبات آذربایجان بر در و دیوار و بروی سنگفرشها نقش بستید. فریادهای دادخواه دهقانان آذربایجانی و کرد است که با گلوله پاسخ گفتید. آذربایجان هنوز انتقام خون فرزندان دلیر و پاکبازش را که در راه آزادی ایران گردانه بپاخاستند، از قاتلینشان پس نگرفته است، هنوز بانگ پرخاشگر دلیران بخاك افتاده‌ی سرزمین ستار از فراز صخره‌های سبلان و سهند و در دامنه‌های گردآفرین قره داغ با همه‌ی رسائی و برانگیزندگی خود بگوش میرسد که: ای خلق آذربایجان! پاسخ مفتریان و قاتلین تنها سرب مذاب است، قیام سوم درهم شکست، زنده باد چهارمین قیام!

"برگشت آذربایجان بوطن"! ای کاش آذربایجان باین "وطن" شما برنمی‌گشت! ای کاش آن "تجزیه طلبان" آذربایجان را بواقع "تجزیه" میکردند! بزرگترین اشتباه و قصور این "تجزیه طلبان" همین بود که تا آخر "تجزیه طلب" باقی نماندند و با ارتجاع هار و خائن محمدرضاشاهی، با نخست وزیر خدعه گرش، راه مدارا در پیش گرفتند. بزرگترین اشتباه و قصورشان درست این بود که خواستند آزادی را در چارچوب ایران محمدرضاشاهی تضمین کنند، به خواتین سرسپرده‌ی تهران مالیات پردازند، برای مجلس منتخبه‌ی عمال دربار پهلوی و جاسوسان انگلیس و آمریکا نماینده گسیل دارند و پای میز مذاکره با کابینه‌ی دلال میلیونی آمریکائی و قاتل کلنل بنشینند. بزرگترین ضعف و کوتاهیشان ترحم باین ارتجاع بیرحم بود! آنان باید آذربایجان را یکسر جدا میکردند، از برادران و خواهران دلیر خود در شمال ویتنام و کره‌ی انقلابی میآموختند، راهی را که ستار رفت میرفتند، و به رجزخوانیهای دربار پهلوی و جاسوسان "سیا" و "اینتلیجنت سرویس" در تهران ترتیب اثری نمی‌دادند. میرجعفر پیشه وری، رهبر قیام آذربایجان، بدرستی در همان زمان گفته بود: "هرگاه ملت محروم و ستمدیده‌ی ایران ... نمایندگان حقیقی خود را انتخاب کرده به آذربایجان بفرستد ما آنها را با آغوش باز و چهره‌ی بشاش استقبال خواهیم کرد"؟ او گفته بود: "سرانجام شعله‌ای که از آذربایجان مشتعل گردیده است همه‌ی ملت ایران را فراخواهد گرفت و بالاخره ملت ایران این حکومت را برخواهد انداخت". اینها همه حرف حق و آرزوی توده‌ی ملت بود. اما افسوس که پیشه وری و یارانش چنین نکردند و بجای آنکه همه‌ی رشته‌های پیوند آذربایجان را بیکباره از کنام ارتجاع در تهران ببرند و "نمایندگان حقیقی" ملت ایران را به آذربایجان فراخوانند، خود به فرستادن نمایندگان آذربایجان به مجلس شه ساخته‌ی تهران متشبث شدند، بجای آنکه بگذارند "شعله‌ای که از آذربایجان مشتعل گردیده" بود "همه‌ی ملت ایران را فرا" گیرد، از بالای سر ملت ایران با حکومت مرتجع و خائن محمدرضاشاهی وارد تماس و مراوده شدند، و همراه با نارهبران وزارت و وکالت پرست حزب‌توده، از قوام خدعه گر و دلال پشتیبانی نمودند، و آنقدر این دست و آن دست کردند و آنقدر بخاطر حق‌الامتیاز یك وجب بلاتکلیفی خود، در زمانیکه سراسر بستان بزیر پای گرازان وحشی زیر و رو میشد، خودخوری نمودند که عاقبت بجای آنکه شعله‌ی آذربایجان همه‌ی ملت ایران را فراگیرد گنداب تهران همه‌ی آذربایجان را فراگرفت.

محمدرضاشاه، که از پدر تا خود و برادران و خواهران و همه‌ی اهل بیتش در مکتب استعمار تربیت‌شده مانده، قیامگران آذربایجان را "خائنین وطن فروش" میخواند! بدیده‌ی محمدرضاشاه و چاپلوسان درگاهش آنان "خائن" و "وطن فروش" بودند چون مانند ایشان بر آستین امپریالیسم یانکی و انگلیسی بوسه نزدند، هرچه در زیر زمین و روی زمین بود بدست انحصارات امپریالیستی نسپردند، از واشنگتن و لندن دستور نپذیرفتند و بخاطر آنکه بزیر تخت و تاج نکبت بار پرداخته شده‌ی "سیا" و "اینتلیجنت سرویس" زدند. آنان بویژه در حق قیام آذربایجان لفظ "خیانت" و "وطن فروشی" را بکار میبرند زیرا از اینکه قیامگران دلیر آذربایجان از حضور ارتش پرولتاریای شوروی استالینی در آن سامان سود جسته دست به قیام زدند و از اینکه ازپشتگرمی میهن استالین، پایگاه انقلاب جهانی در آن دوران، برخوردار بودند سخت برآشفته و بغض در گلویند. برای آنان و سایر عمال و دست‌آموزان امپریالیسم شوروی سوسیالیستی در آن زمان و چین توده‌ای در این زمان بیگانه‌اند، ولی برای زحمتکشان ایران میهن استالین در آن زمان و میهن مائو تسه توتنگ در این زمان هر دو میهن همه‌ی زحمتکشان جهان است و به پشتگرمی گرفتن از آنها افتخار میکنند. ای کاش آذربایجان انقلابی بکوری چشم محمدرضاشاه خائن و تبلیغات‌چیان مزدورش بازهم بیشتر از آن "بیگانه" پشتگرمی میگرفت و محمدرضاشاه را بسوی قبر پدرش میفرستاد تا در آنجا از اینگونه عربده‌ها سر دهد.

سرکوب خونین نهضت های خلق در آذربایجان و کردستان ارتجاع جری شده‌ی محمدرضاشاهی را بسوی آزمایش دیگری جهت احیای دیکتاتوری مطلقه و خونین رضاشاهی، کنار گذاردن هرگونه تظاهر به دموکراسی نیم بند و وصله پینه‌ای پس از شهریور و از میان برداشتن هر رد پا و اثری از آزادیهای سیاسی و اجتماعی مردم که بر اثر مبارزه‌ی متحدانه‌ی طبقه‌ی کارگر و توده‌های مردم ایران بدست آمده بود، بهوس انداخت. توطئه‌ی پانزده بهمن به نقطه‌ی اوج تاخت و تاز ارتجاع محمدرضاشاهی برعلیه تشکیلات های دموکراتیك زحمتکشان، لگدمال کردن حقوق دموکراتیك مردم و برقراری حکومت مطلقه تبدیل شد. حزب‌توده‌ی ایران، که در آن زمان مهمترین تشکیلات سیاسی وعملا رهبری توده‌ی مردم را در دست میداشت، و اتحادیه‌های کارگری غیرقانونی اعلام شدند، تعداد زیادی از رهبران، کادرها و اعضای حزب و اتحادیه‌های کارگری را به زندان افکندند، باشگاهها و انجمن‌های توده‌ای کارگران، دهقانان، جوانان، زنان وغیره را بدست چپاول و یغماگری آدمکشان حرفه‌ای رکن ۲، شهربانی و ارتش دادند، تعدادی از کارگران انقلابی و آزادیخواهان را سر به نیست کردند، حق سخن، مطبوعات، اجتماعات، انتخابات وعملا همه چیز بدست پلیس محمدرضاشاهی سپرده شد و همراه با آن موج تبلیغات لجام گسیخته و دیوانه وار ضدکمونیستی و ضد شوروی استالینی، همچنانکه از فرستنده‌های واشنگتن گرفته میشد، به سراسر ایران پخش گردید.

ولی حسرتی همچنان مانده بر دل محمدرضاشاه و سایر سردمداران الیگارشی وی حزب و استخوانبندی اصلی جنبش توده‌ای ایران با قریب سه سال کار پنهان توانست در این زورآزمائی ارتجاع سفاك پهلوی کامیاب از میدان بیرون آید و باز امکان یافت که با تشدید بحران جامعه، بالا گرفتن تضادهای درون هیئت حاکمه و پا گرفتن حرکت سیاسی اقشار تازه‌ای از مقوله بورژوازی و پیوستن اقشار و خیزانشان به جنبش دموکراتیك و ضد امپریالیستی اینبار با صفوفی فشرده تر و با پشتیبانی گسترده‌تری از سوی توده‌ی مردم وارد صحنه‌ی سیاسی کشور گردد.

هنگامیکه مسئله‌ی ملی کردن صنعت نفت و لغو امتیاز خائنانه‌ی شرکت انگلیسی نفت توسط تازه واردین بورژوازی طرح شد و با روی کار آمدن حکومت مصدق در اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ قانون ملی شدن صنعت نفت با پشتیبانی قاطعه‌ی مردم ایران وارد مرحله‌ی اجراء شد، و با پیشگامی و پافشاری پرولتاریای خوزستان و بویژه کارگران آبادان تا مرحله‌ی خلع‌ید از شرکت انگلیسی نفت و اخراج جاسوسان و مأموران دولت امپریالیستی انگلیس از کشور پیش رفت، دارودسته‌ی عمیقا مرتجع و خائن محمدرضاشاه درتمام این دوره کینه‌ی ژرف خود را نسبت به منافع ملی مردم ایران و سرسپردگی بی‌چون و چرایش را به کارتل بین‌المللی نفت و امپریالیست های انگلیسی و آمریکائی بنحو بازهم آشکارتری بروز داد. کار آنان درجریان مبارزه برای ملی کردن صنایع نفت عبارت ازجاسوسی و دلالی برای امپریالیست های آمریکائی و انگلیسی، اعزام ارتش و شهربانی برای کشتار کمونیست ها و آزادیخواهان و بویژه برای بخون کشاندن تظاهراتهای توده‌ای، که برعلیه امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی و فرستادگانشان برپا میشد، و توطئه چینی برعلیه صفوف ملی بود. آنان آئینه‌ی تمام نمائی بودند که مردم ایران منفورترین و ناپاك ترین پلیدیهای جامعه‌ی خود را در آن می‌دیدند. شاه که امروز پس از گذشت ۲۴ سال از تصویب قانون ملی‌شدن صنعت نفت، ورق پاره‌ی قرارداد خائنانه‌ی جدید با کنسرسیوم بین‌المللی نفت را زیرعنوان "روغین اجرای ملی شدن صنعت‌نفت" جا زده و بوسیله‌ی تبلیغات‌چیان جیره خوارش در داخل کشور و در مجامع بین‌المللی روباه صفتانه و برای خاك پاشیدن به چشم توده‌های ملت قهرمانی که برای نخستین بار در تاریخچه‌ی کشاکش‌های میان نیروهای ملی و ضدملی بر سر مسئله‌ی نفت تا بدریا ریختن جاسوسان وعمال شرکت سابق و امپریالیسم انگلیس پیش روی کردند، خود را بعنوان مبتکر و پشتیبان ملی شدن صنعت‌نفت در ایران معرفی میکند، فراموش نباید کرده باشد، و یك شاد هم هیچگاه فراموش نمیکند، که بزرگترین دشمن ملی شدن صنعت‌نفت در ایران در آن زمان، و از آن پس تا کنون، درست شخص وی، که تمام تاج و تخت فرتوت و خونینش را نیز مدیون کودتای نفتخواران آمریکائی و انگلیسی است، بوده است.

ای کاش در آن زمان نیروی واقعا انقلابی و روشن بینی میبود که با بهره برداری از رشد نهضت ملی مردم ایران و با اتکا به توده‌های ملتی که عمیقا خواستار درهم شکافتن محدوده‌ی بی نهایت تنگ جنبش ملی و اصلاح طلبی بورژوائی بودند، این محدوده‌ی تنگ را درهم میشکافت، بر سستی، عنصری، بی‌لیاقتی و فرصت‌طلبی و این دست و آن دست کردن روشنفکران مجلس پرست خرده بورژوا، که بر نهضت کارگری و توده‌ای مانند سرطان چسبیده بودند، غالب میآمد، مشاطه گران امپریالیسم درنده‌ی آمریکا و رفرمیست های مذبذب، که نهضت ملی را در چارچوب تنگ خواسته‌ی ملی کردن نفت و مبارزه با استعمار انگلیس در جنوب و در زیر منجنیق سیاست سازشکارانه و ضدتوده‌ای خویش خفه میکردند، از رهبری نهضت بشدت کنار میزد، و با گذاردن لبه‌ی تیز حمله‌ی خود برعلیه دربار پهلوی، و رشد دادن بی تزلزل نهضت بیك مبارزه‌ی قاطع برعلیه هر دو امپریالیسم آمریکا و انگلیس و ریزه خواران بومیشان، مردم را بسوی خواست اصلیشان یعنی جمهوری، دموکراسی توده‌ای و استقلال کامل میهن هدایت میکرد. ولی چنین چیزی نبود و نشد، و همین بود که بدان کودتاگران نفتخوار آمریکائی ـ انگلیسی و ارتجاع مزدور پهلوی و محمدرضاشاه رسید. محمدرضاشاه باید از رهبران مذبذب و فرصت‌طلب بورژوا و خرده بورژوا سپاسگزار باشد، که چگونه درحالیکه دست های ملت را گشوده میگذاردند پاهایشان را محکم می‌بستند، وگرنه اگر آن پاها گشوده میبود آن دست هائی که خشمگینانه در فضای سیاسی سالهای ۳۲ ـ ۱۳۲۹ مشت بسوی دربار پهلوی گره کرده بود محمدرضاشاه و دارودسته‌ی خائن و جنایتکارش را در دم از گلوگاهشان خفه میکرد.

یك دوره نبرد ضداستبدادی و ضدامپریالیستی مردم ایران، که با نشیب و فراز ولی بی‌وقفه از شهریور ۲۰ آغاز و تا مرداد ۱۳۳۲ به مراحل قطعی خود نزدیك میشد، با کودتای عمیقا ضدملی و ارتجاعی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با شکست مواجه گشت، ولی این شکست، چنانکه حرکت کنونی جنبش انقلابی خلق ما نوید میدهد، فقط شکست موقتی نهضت‌خلق نبود بلکه همچنین شکست راهها، خط مشی‌ها و سیاست‌های کج دار و مریز، معامله گرانه و سازش جویانه‌ای بود که "رهبران" نهضت در برابر ارتجاع هار و فاشیست پرور ایران و امپریالیست های آمریکائی و انگلیسی و بویژه در برابر لانه‌ی توطئه چینی و جاسوسی مرتجعین و امپریالیستها، دربار پهلوی، در پیش گرفتند.

شاه و سایر ریزه خواران خوان یغمای امپریالیسم بین‌المللی بیست و دو سال است که کودتای شوم ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را که بهمدستی امپریالیست های آمریکائی و انگلیسی و دربار پهلوی صورت‌گرفت بعنوان "قیام ملی" جا زده و هر سال برایش جشن و سرور بپا میکنند، جشن و سروری که شرکت کنندگانش فقط خودشان، اهل بیتشان و مأموران ساواك هستند. شاه به کودتای امپریالیستی وعمیقا ارتجاعی مرداد ۳۲ "قیام ملی" میگوید زیرا ملت در نظر او از همان خواهر فاسدش اشرف جاسوسه‌ی "سیا" و قاچاقچی بزرگ هروئین، که برای زمینه چینی کودتا با مأموران‌دولت آمریکا و انگلیس تماس گرفت، فضل‌الله زاهدی فاشیست وعضو سابق شبکه‌ی جاسوسی آلمان هیتلری در ایران، که سردستگی جلو پرده‌ی کودتاگران را بعهده گرفت، شوارتسکف آمریکائی فرستاده‌ی نظامی و جاسوس معروف امپریالیسم آمریکا و هدایت کننده‌ی عملیات‌غارتگری و آدمکشی لشکریان شاه در آذربایجان، که رهبری پشت پرده‌ی کودتا را در دست‌گرفت، و شعبان جعفری معروف به بی‌مخ، سردسته‌ی منحرف و رجاله صفت چاقوکشان تهران، که کار دزدی از مغازه‌ها و خانه‌ها، آدمکشی وعربده کشی را بسوی سپرده بودند، تشکیل میشود؟ حال آنکه در نظر شاه ملت واقعی ایران، توده‌های زحمتکش و تسلیم ناپذیر این سرزمین، "بیگانگان" و "اشرار متجاسر" هستند. در واقع هیچ مرزبندی و شکافی میان دو اردوگاه توده و دشمنان توده‌ی ایران مشخص‌تر، ژرف‌تر و مرئی تر از این نیست: هر دو اردوگاه سراسر از هم بیگانه‌اند، هر دو بی‌نهایت نسبت بیکدیگر کینه میورزند، هر دو ضد مطلق یکدیگر و چون آب و آتش‌اند!

محمدرضاشاه اگر میخواست بچشم ببیند و بگوش بشنود که ملت‌واقعی ایران در روزهای مرداد چه میکرد خوب بود بیش از انجام کودتا مثل موش به توی سوراخش در ایتالیا نمی‌گریخت و شاهد مناظر باشکوه روزهای ۲۵ و ۲۶ مرداد ۳۲ میشد که چگونه ملت تندیسه‌های ننگین او و پدر خائنش را در هر کوی و میدان پائین می‌کشیدند و شعارهای مرگ بر شاه و زنده باد جمهوری رابدرقه‌ی راه شاه فراری میکرد. آیا شاه فکر میکند اگر در رأس این ملت در آن روز شومی که وی مفت و مجانی تاج و تخت از دست هشته را دوباره بدست‌آورد، بجای آنانی که ایضا مفت و مجانی در رأس نهضت مردم قرار گرفته بودند، ارانی شهید قرار گرفته بود او باز هم میتوانست روی "وطن" را ببیند؟! خیر! خود وی هم نیك میداند که خیر!

اکنون بیش از ۲۲ سال از آن روز شوم و کینه انگیز میگذرد، خفاشان بال شکسته‌ای که در آن روز بر خورشیدی که میرفت طلوع کند دوباره سایه افکندند و این شب تاریك و دراز و سرد زمستانی را بر میهن ما تحمیل کردند، خیره سرانه وغافل از انتقام بیرحمانه‌ای که خلق برایشان تدارك می‌بیند به نبرد دوازده ساله‌ی مردم ایران پس از شهریور ۲۰ بنای ناسزاگوئی ولجن پراکنی را گذارده‌اند، واقعیات معتبر تاریخی را بنفع‌خود دگرگون کرده‌اند، نهضت های خلق، سازمانهای دموکراتیك و میهن پرستان را بعنوان "ستون های پنجم اجانب"، "کسانیکه با ماسك ملی دقیقا وظایف را برای اربابانشان انجام میدادند"، "توده‌ایهای "بی‌وطن" (از حرفهای شاه در ۱۱ اسفند ۵۳) خواندند. شاه در فروردین ماه امسال خیره سرانه و دور از چشم انتقامجوی خلقهای ما باز لب به توهین و دشنام گوئی به نهضت های توده‌ای و ملی مردم ایران پس از شهریور گشوده عربده میکشد که "در طول "آن" دوازده سال این سرزمین جولانگاه نیروهای اهریمنی شد که جز پراکندگی و آشفتگی و بیگانه پرستی و مردم فریبی چیزی برای آن بارمغان نیاوردند". محمدرضاشاه به دوازده سال مبارزه‌ی دموکراتیك و میهن پرستانه‌ی مردم ایران، که میرفت تا بساط سلطنت ننگین و فاسد وی را بر باد دهد، چنین با کینه و لحن کریه و نفرت انگیزی چون حیوانی وحشت زده لعنت می‌فرستد، زیرا آن دوازده سال بر او چون چنان کابوس خوفناکی گذشت که هنوز پس از ۲۲ سال گذشت زمان ذهن وی را از گذشت و گذار اشباح دلهره انگیزش آلوده ننهاده است. محمدرضاشاه تصور میکند با دشنام و ناسزاگوئی و خود را از خشم وغیض به خاك مالاندن و به توده‌های حق‌طلب ایران و فرزندان دلیر و بیباك میهن لجن پراکندن و لعن و نفرین و داد و فغان سر دادن میتواند این اشباح "کابوس" دوازده ساله را از ذهن و اندیشه و روح سیاه و ترس‌زده‌ی خود براند و دور گرداند. نگاه کن، ای بدبخت سیاه اندیش! "اهریمنها" دوباره دارند بسر وقتت نازل میشوند! اینبار توی هیچ سوراخی هم نتوانی خزید مگر سوراخ گور!

ـ دنباله دارد

رویدادهای جهان

اقدام جنایتکارانه‌ی تازه‌ی رژیم برای ادامه‌ی جنگ در عمان

در پی افزایش حملات پیروزمندانه‌ی انقلابیون عمان برعلیه نیروهای تجاوزگر و زرخرید ایرانی، انگلیسی و سلطان‌خائن مسقط، در ماههای اخیر و کشته شدن تعداد زیادی از سربازان فریب‌خورده‌ی ایرانی در ظفار، رژیم خائن شاه که در پاییز سال گذشته بدروغ پایان جنگ درعمان و فاتح از آب درآمدن ارتش ارتجاعی و مزدور خود را اعلام کرده بود، در مخمصه‌ی غریبی گیر کرده است. مطبوعات درباری ایران از قبیل اطلاعات و کیهان و بلندگوهای تبلیغاتی رژیم درحالیکه میکوشند بهانه‌های جدیدی برای ادامه‌ی جنگ ارتجاعی و خائنانه‌ی ارتش ایران درعمان بتراشند و درباره‌ی "فتوحات" تازه‌اش قصه پردازی کنند، موج جدیدی از سربازگیری و فریب و تطمیع و تهدید جوانان برای اعزامشان به‌عمان بمنظور پر کردن جای صدها و صدها سرباز ایرانی که کشته شده‌اند و برای جنگ با برادران و خواهران عمانی ما که بخاطر استقلال و آزادی میهن خود می‌رزمند و کشته شدن در راه حفظ منافع امپریالیسم انگلیس و نوکر بومیش سلطان مسقط بالا گرفته است. مصاحبه‌ی رادیو ـ تلویزیونی خرم‌آباد با یکی از دختران باصطلاح سپاهی‌دانش، که در مطبوعات کشور نیز منعکس شده، نشان میدهد که رژیم خائن و مزدور پهلوی درصدد سربازگیری از میان دختران و تبدیل آنان بگوشت دم توپ تجاوز شرورانه‌اش به خاك عمان نیز میباشد. مأموران رژیم دختر نامبرده را با تطمیع و تهدید مجبور کرده بودند که بگوید: "برای عزیمت به ظفار آمادگی دارم" و اینکه "ما زنان" نیز نباید مانند "مردان" بعمان برویم تا بخاطر طمع ورزیهای شرورانه و جنایتکارانه‌ی فاشیست های ایرانی و اربابان آمریکائی و انگلیسی‌شان در سرزمین مردم دیگری خود را به کشتن بدهیم.

اقدام تازه‌ی دارودسته‌ی جلادصفت و خائن محمدرضاشاه نه تنها افشاگر فریبکاریهای چندماه پیش شاه و سلمین جیره خوار او مبنی بر پایان یافتن جنگ درعمان میباشد، بلکه اوج رذالت و پستی و تبهکاری این رژیم را که هر روز دسته دسته نوجوانان و جوانان فریب‌خورده، تطمیع‌شده و تهدیدشده و بزور اعزام شده‌ی ایرانی را، که از خانواده‌هایشان جدا کرده، برای جنگ با برادران و خواهران عمانیشان و کشته شدن برای استعمارگران انگلیسی و آمریکائی و نوکران ایرانیشان به جبهه‌ی ظفار میفرستد، نشان میدهد.

ما به پدر و مادران ایرانی هشدار میدهیم که اگر زود نجنبند و صدای اعتراض خود را هرچه رساتر به گوشها نرسانند رژیم محمدرضاشاه که امروز دختران آنانرا نیز همراه با فرزندان پسرشان برای ادامه‌ی جنگ خائنانه و تجاوزکارانه درعمان می‌رباید، فردا از سایر اعضای خانواده و حتی از کودکان ده دوازده ساله و از پیران

بقیه در صفحه ۲

به پیش در جهت وحدت رزمنده کمونیستهای ایران

جنبش نوین کمونیستی را با مبارزات کارگران و دهقانان پیوند دهیم

www.iran-archive.com

مبلغین سازش، زیر علم «دفاع ملی»

(دنبـــالـه از شمـارهی پیشین)

۲ــ مقالهی "اتکا" به نیروی خود برای آزادی میهن"

بررسی این مقاله چندان تفصیل نمی‌خواهد و پاسخش به آوردن یکی دو نقل قول روشن میشود. نویسنده‌ی این مقاله پس از ذکرشمه‌ای در فوائد اصل "اتکا" به نیروی خود و آوردن شواهد تاریخی چند، چنین نتیجه میگیرد که بنا به این شواهد:

"این مبارزه‌ی توده‌های خلق است که عامل اساسی دفاع از میهن بوده است، نه طبقات ارتجاعی، ارتش هایشان، و نه راه "عاقلانه" اتابکان فارس" که با خراج گذار شدن متجاوزین گویا "از خرابی جلوگیری کردند..."

این "راه "عاقلانه" اتابکان فارس" که قبول خراج گذاری بجای جنگ در برابر "تهاجم مغولان" بوده از قرار راهیست که کمیته‌ی مرکزی رویزیونیست به رژیم شاه پیشنهاد کرده، و شاه هم با رشوه دادن به همسایه‌ی شمالی فعلا پذیرفته است؟ و حالا بنتیجه گیری نویسنده نیز رجوع کنیم؟ میخوانیم:

"حال رژیم خائن شاه و کمیته مرکزی حزب توده، این عاملین بومی دو ابرقدرت هر کدام بشکل خود ولی با یک محتوی مشترک اصل "اتکا" به نیروهای خارجی را تبلیغ و اجرا کرده و خلق ما را بر سر یک دو راهی کاذب قرار میدهند: "اتکا" به ابرقدرت آمریکا یا ابرقدرت شوروی؟ در حالیکه دو راهی واقعی عبارتست از کوره راه رژیم شاه ــ کمیته مرکزی در "اتکا" به یک ابرقدرت امپریالیستی برای حفظ یا کسب منافع اربابهایشان، و راه پیروزمند خلقهایمان در "اتکا" به نیروی خویش و مبارزه سرسختانه علیه امپریالیسم، دو ابرقدرت و کلیه‌ی مرتجعین و کسب استقلال ملی و دمکراسی توده‌ای."

ما دیگر از حواشی و اضافات و تعارفات مقاله درگذشتیم چه اصل مطلب در همین جملات خفته است و حال باید آنرا بیدار کرد. از این حرفها کاملا روشن است که نویسنده‌ی شکی بخود ما که ناگهان بیاد خراج گذار شدن اتابکان فارس در برابر تهاجم مغولان افتاده، دیگر مسئله‌ی اصلی کنونی جنبش انقلابی ما را مبارزه جهت برانداختن حکومت استبدادی ــ فاشیستی حاکم و بپا کردن انقلاب ندانسته بلکه بخاطر همان "وضع حساس کنونی" وظیفه‌ی مقابله با "تجاوز احتمالی سوسیال ــ امپریالیسم شوروی" را بجای آن می‌نشاند و به رژیم دست کم فعلا امان میدهد و حتی وارد گفتگوی دو جانبه با آن میشود، بحث ناگهانی "اتکا" به نیروی خود" برای آزادی میهن از جنگ تجاوزگران آینده و دم زدن از "دو راهی کاذب" رژیم شاه و کمیته‌ی مرکزی بیخود بمیان آورده نشده است. نویسنده‌ی "ستاره‌ی سرخی" ما از "از کوره راه رژیم شاه ــ کمیته مرکزی در "اتکا" به یک ابرقدرت امپریالیستی" گفتگو میکند! "کوره راه"؟!! بدون شک کوره راهی بنام "راه" ستاره‌ی سرخی برای ما میتواند مفهوم باشد، ولی "کوره راه رژیم شاه"، مگر آنکه ما این رژیم در یک ائتلاف عمومی قرار گرفته و هدف مشترکی در "وضع حساس کنونی" داشته باشیم، البته هیچ مفهوم نتوانند بود. "ستاره‌ی سرخ" منظور خود را صریح و بی‌پرده نمی‌نویسد و عادت به پرداختن جملات گنگ و دوپهلو کرده است. حواشی و اضافات مقالات وی نیز صرفا برای پوشاندن است. از اینرو ما حرف او را صریح‌تر فرموله میکنیم: مسئله بر سر تهاجم خارجی است و "آزادی میهن" در خطر است؟ حالا دو راه طرح شده است که یکی "کوره راه" ارتجاع محمدرضاشاهی و کمیته‌ی مرکزی است که نوعی "اتکا" بیکی از دو ابرقدرت را در بر دارد و یکی هم راه گشاده "ستاره‌ی سرخ" است که "اتکا" به نیروی خود" را طرح میکند. بحث شاید زنده و نشاط انگیزی که میتواند در یک کمیته‌ی "دفاع ملی" با شرکت هر سه تایشان، یعنی داروسته‌ی شاه، کمیته‌ی مرکزی و ستاره‌ی سرخ انجام گیرد، بحثی که البته جایگاهش کاخ نیاوران است و نه در درون نهضت انقلابی خلق ما! آنان بهتر است دعواهایشان را بمیان جنبش انقلابی ما نکشند، چون دعوای ما دعوای دیگریست!

نویسنده تردستانه میان "اتابکان فارس" و "تهاجم مغولان" با رژیم سفاک و خائن پهلوی و تهاجم شوروی تفاوت و تشابهی بدست داده و آنرا بر وضع و موقع کنونی جنبش مردم میهن ما انطباق میدهد؛ حال آنکه اولا درد اصلی جامعه‌ی ما و هدف پیکان تیز جنبش انقلابی ما نه احتمال "تهاجم مغولان" بلکه خود این "اتابکان فارس" میباشد، و ثانیا میان اتابکان فارس و رژیم خائن و زائده ارتجاع محمدرضاشاهی چه تفاوت و تشابهی موجود است. هنگامیکه اتابکان فارس یک دولت فئودالی مستقل را نمایندگی می‌کردند حال آنکه داروسته‌ی محمدرضاشاه عامل و زائده ارتجاع امپریالیسم آمریکا بوده و از ملل کشور ما را به آن "انقیاد ملی" که ستاره‌ی سرخ درباره‌اش نگرانست درآورده است. و نویسنده، من غیرمستقیم و با آوردن یک مثال تاریخی، تردستانه رژیم شاه را مستقل می‌نمایاند، و برای همین هم هست که در جائی از مبارزه "علیه کسانیکه ایران بـه طرفداری از این یا آن ابرقدرت در جنگ امپریالیستی آینده" و در اینجا بی‌پرده‌تر و بالفعل‌تر از "کوره راه" داروسته‌ی مزدوران پهلوی، که از قرار با پیشنهاد کمیته‌ی مرکزی برای "خراج گذار شدن" بشیوه‌ی "اتابکان فارس" "روبروست"، دم میزند. ما ناچاریم بایشان یادآوری کنیم که اتفاقا همیشه هم خراج گذار شدن غلط نیست؟ شاید هنگامیکه هنوز شما فرصت "اتکا" به نیروی خود" نیافته و "توده‌های مسلح" را که قرار است برای درهم شکستن "نیروهای تجاوزگر خارجی" برانگیخته شوند آماده نکرده اید، این خراج گذاری موقتا بشما این مهلت را بدهد. بنابراین شاید شما و محمدرضاشاه کوره راهی بتوانید اقلا بر سر تاکتیک بیک نوعی کنار آئید!

۳ــ مقاله‌ی "خائنین به میهن در خدمت جنگ دو ابرقدرت"

نویسنده‌ی "ستاره‌ی سرخ"، با شناختی که از وی بدست آورده‌ایم، البته تعجب ندارد که در شروع این مقاله‌اش بر پایه‌ی گویا مصاحبه‌های مطبوعاتی شاه در ماههای اخیر با شگفتی ناشی از شگفت‌انگیزی دیدگاه سیاسی خود، از خواننده سئوال کند: "رژیم خائن شاه، که پاسدار منافع طبقات ارتجاعی و اربابان آنها و بویژه امپریالیسم آمریکاست، در برابر تشدید رقابت دو ابرقدرت، کدام مشی را در پیش گرفته است؟" و بعد هم پاسخ دهد که البته: "مشی خائنانه! وابسته کردن ایران به امپریالیسم با تکیه به آمریکا و قرار دادن تمام و کمال میهن ما را تحت اختیار این ابرقدرت بمثابه وسیله‌ای در رقابتش با سوسیال امپریالیسم... و غیـره." نویسنده‌ی شگفت اندیش ما، که مسئله‌ی خود را بصورتی گمان انگیز طرح میکند، شگفت‌تر آنکه متوجه نمیشود و یا معلوم نیست که چرا قبل از پاسخگوئی در همان سئوال خود، از پیش پاسخ خود را گنجانیده است. طرح گمان انگیز مسئله بصورت سئوالی شگفت انگیز درست بانضمام اینست که از خواننده بپرسیم: "ستاره‌ی سرخ"، که ضد مارکسیست ــ لنینیستها و اپورتونیست است، در جدالی که میان مارکسیست ــ لنینیستها و اپورتونیستها درگرفته کدام مشی را در پیش گرفته است؟!! البته خواننده‌ی بشگفت افتاده، فورا بما رو کرده خواهد گفت: یا شما عبارت میان دو گیومه را حذف و رفع نیاز به جواب آورید، و یا نیازی به سئوال هم نبود، و یا آنکه خود از ارتباط میان آن و سئوالی که طرح کرده اید آگاه نیستید. و در اینصورت گمانیم که شاید اپورتونیستها در جدال برعلیه خودشان یا برعلیه متحدینشان با مارکسیست ــ لنینیستها هم آوائی کنند!

حالا، از اینکه بگذریم، به بررسی "ستاره‌ی سرخ" از همه ــ حیله‌های مطبوعاتی شاه بپردازیم: نویسنده از مصاحبه‌ی شاه با هیکل (سردبیر سابق "الاهرام") نقل میکند که شاه در پاسخ به این سئوال هیکل که: "آنچه نظر من و دیگران را جلب کرده این است که اینهمه اسلحه برای کیست؟ دشمنی که میخواهید با آن مقابله کنید کدام است؟ این اسلحه‌ها بنظر میرسد برای شوروی نمی‌تواند باشد، زیرا هر اندازه که ایران مسلح شود، شمولش قدرت، امکان برخورد به اتحاد شوروی را نمیدهد"، گفته است:

"با تهدید ضعیف‌تر از قدرت خودمان ابدا مواجه نیستیم... در مورد تهدیدات بیشتر از قدرتمان ([illegible]) نظریه دیگری داریم، من می‌گویم قدرت مسلح (ایران) نوعی "قفل پشت در خانه" است که حتی برای مدت زمانی هم که شده مقاومت میکند و بما و دوستانمان و هرکسی که قصد کمک ما را داشته باشد، فرصت میدهد. این سیاست ماست."

سپس نویسنده‌ی ما از مصاحبه‌ی شاه با یک خبرگزار آلمانی که سئوال کرد، "البته ایران ۲۵۰۰ کیلومتر مرز مشترک با شـوروی دارد و باید راه ارتباطات نفتی و اقتصادی را در خلیج فارس نیز حفظ کند، آیا تجهیز نظامی ایران فقط بخاطر این خطر آشکار است یا دلایل مهمتری وجود دارد"، یاد کرده و آنگاه از شاه نقل میکند به پاسخ داده:

"در جهان گاهی اوقات خطر آشکار دیده میشود وگاه نیز از انظار مخفی است. اما نباید غافلگیر شد، باید همیشه برای همه چیز آماده شد. البته من نمیخواهم از جنگ با شوروی سخن بگویم... اما حمله به کشور من نمیتواند از طرف جهان نادیده انگاشته شود."

آنگاه، نویسنده‌ی درمانده‌ی ما، انگار که مچ شــاه را در حین ارتکاب خیانت گرفته باشد، هراس‌زده و شاید هم کمی شگفت زده میگوید: آه!

"این را چه میگویند؟ اگر این میهن فروشی و خیانت به تمامیت ارضی کشور و کلیه منافع ملی را قربانی منافع امپریالیسم کردن نیست، پس چیست؟ شاه در کمال فرومایگی و پستی... میگوید چون خود قادر به دفاع از کشور نیست و وظیفه‌اش اینست که "قفل پشت در" باشد، اگر شوروی به ایران حمله کند یا اشغال ایران توسط قوای نظامی آمریکا موافق است... و وقیحانه‌تر آنکه چنین سیاستی را "مستقل و ملی" قلمداد میکند."

نویسنده‌ی "میهن پرست" ما، که دیگر بروی غلطک سیر مصاحبات شاه افتاده، خود نیز فورا در آن میان یک صندلی گرفته اعتراض کنان به سیاست "قفل پشت در" شاه و کمک گیری از نیروهای دیگری در جهان که حاضر به مقابله با تهاجم شوروی هستند یا میگوید که خیر! باینها احتیاج نیست؟ چه:

"هیچ قدرتی ــ هرچند هم نیرومند ــ نمیتواند خلقی را که مصمم به دفاع از میهن خود، مسلح شود، بزیر چکمه‌های سربازانش درآورد. این منطق رزمجویانه خلق ماست و ایران را گورستان اشغالگران میکند."

ولی شاه که با مغز "تکنولوژیک" فکر میکند و از "مشی توده‌ای "ستاره‌ی سرخ" غافل است، پاسخ میدهد که: خوب، چه کنیم، "شوروی یک قدرت اتمی است، اما ما یک قدرت اتمی نیستیم. رودرروئی با یک قدرت اتمی ناممکن است.". بهرحال "نوعی قفل پشت در خانه" و کمک گیری از "دوستان و هرکسی" (توجه کنید!) "هرکسی که قصد کمک ما را داشته باشد"، از هیچ که بهتر است!

ولی نویسنده‌ی طرفدار "اتکا" به نیروی خود" ما، که حتی حاضر نیست در برابر تهاجم شوروی به "تمامیت ارضی" میهنش از هیچ کس هم در دنیا کمک بگیرد، اینبار یکقدم هم از شاه جلوتر رفته، انگار که هم‌اکنون میهنش در اشغال شورویهاست، شهرکان سرش را بروی مردمی که دارند زیر پای این رژیم له میشوند کرده، (در حالیکه شاه در آن گوشه تبسمی حاکی از رضایت بر لب دارد) داد میکشد که ببینید:

"اینک امپریالیستها جرئت کرده‌اند تمام حقوق و منافع ملی خلق ما را سم کوب خود کنند و تا حدی پیش‌روند که به خواهند خاک مقدس میهنمان را لگدمال چکمه‌پوشان خود نمایند. بخاطر وجود رژیم خائن و ایران برباد ده‌ی چون رژیم شاه و ارتش ضدمردمی و وابسته و در خدمت امپریالیسم اوست. خواست و منافع مردم ما مبتنی است بر اتخاذ سیاست اقتصـادی مستقل و متکی بخود،... مردم ما خواستار استفاده از درآمد نفت برای رشد و شکوفائی ملی و رفاه اکثریت اند،... خواست مردم ما گسترش دمکراسی در کشور است... و الخ!"

و بالاخره، نویسنده، انگار که کنترل اعصابش را از دست داده و یا آنکه با چشم خشمگین مردم ناگهان روبرو شده، موقتا از دهانش دررفته میگوید: بله، "مردم ما برای دفاع از میهن، از وجب به وجب خاک آن، تنها با از میان برداشتن چنین رژیم خائنی وبدست گرفتن سرنوشت کشور به دست خویش است که میتواند تسلط امپریالیسم متفوق را از بین برده و تهاجم سوسیال ــ امپریالیسم را درهم شکنند." ولی نویسنده‌ی عصبی ما که زود متوجه میشود دارد تند میرود، چه بهرحال هنوز "خاک مقدس" میهنشان "لگدمال چکمه پوشان" نشده تا بخاطر غفلت شاه از "دفاع از میهن" و "از وجب به وجب خاک آن"، "حکم" "از میان برداشتن" وی را صادر کند، فورا اعصاب خود را جمع میکند و پس از ذکر شمه‌ای در نادرست بودن سیاست "قفل پشت در خانه" شاه و پیشنهاد کمیته‌ی مرکزی مبنی بر "سیاست "عاقلانه" اتابکان فارس در مقابل تهاجم مغولان که تسلیم شده و خراج گذاروشان گردیدند"، خونسردانه سیاست خود را که بیشتر باید رو در "وضع حساس کنونی" باشد، سرانجام چنین طرح یا پیشنهاد میکند:

"در حالیکه تغییرات سریعی در ایران و جهـان بوقوع می‌پیوندد، وظیفه‌ی خطیر آگاه نمودن و متشکل کردن توده‌ها تنها بعهده‌ی نیروهای سیاسی خلقی است. خلق ما تنها هنگامی قادر است شرایط کنونی را در خدمت انقلاب خود تمیز دهد که نیروهـای انقلابی از طرفی موقعیت خطیر میهن و از طرف دیگر ریشه مبارزات امیدبخش توده‌ای را دریافته و بوظیفه خود در قبال جنبش توده‌ای خلق عمل کنند."

پیام "ستاره‌ی سرخ" به خوانندگانش روشن است: "تغییرات سریعی در ایران و جهان" در جریان است، و وضع کنونی "حساس" است. به رژیم شاه با آن سیاست "قفل پشت در خانه" اش و کمک از "دوستان" "خارجی و مخالفش با "گسترش دمکراسی" و ایجاد "شرایطی" که "توده‌ها بتوانستند در راه استقلال و شکوفائی کشور مبارزه و کوشش کنند"، امیدی نمیشد بست، و بنابراین "در حالیکه" این "تغییرات سریع" دارد روی میدهد دیگر "تنها بعهده" نیروهای سیاسی خلقی است "که مردم را در این "وضع حساس کنونی" و "موقعیت خطیر"، "آگاه" و "متشکل" کنند، چه دیگر با "فرصت" روزگار وقت چاشت زدن و فاتح کردن نیروهای ضد خلقی نیست، و خلق اگر خواهان انقلاب کردن است باید اول این "شرایط کنونی"، این "وضع حساس کنونی" را "در خدمت انقلاب خود تمیز دهد"، یعنی بنفع از "تغییرات" این "شرایط" و "وضع حساس" بفکر انقلاب افتد!، بدین منظور "نیروهای انقلابی" از قماش "ستاره‌ی سرخ" هم باید "از طرفی موقعیت خطیر میهن" را که دفاع از "وجب بوجب" خاک مقدسش مطرح است دریابند و از طرف دیگر با عمل کردن به "وظیفه" خود در قبال جنبش توده‌ای خلق"، "رشته مبارزات امیدبخش توده‌ای" را بجای آنکه بسوی کسام ارتجاع در داخل سوق دهند، "متوجه" "موقعیت خطیر میهن" کنند. چنین است پیام "ستاره‌ی سرخ". حالا که با شاه با آن "شیوه‌های حکومتی اش" و سیاست غیرمتکی به نیروهای خودش نمیتوان ساخت، پس فعلا کاری بکارش نداشته باشیم و خودمان "موقعیت خطیر میهن" را دریابیم. البته اگر شاه "لجوج" با آن "شیوه‌های حکومتیش" برود و مثلا کارامانلیس و یا اسپینولا و یا جوادو برسیم، کسی از نوع قوام السلطنه خودمان بجایش بیاید، البته راه ساخت و پاخت هم براحتی هموار خواهد گشت. و خجالتی هم در میان نخواهد بود، چنانکه همکیشانشان در برخی نقاط چنین کرده و میکنند. ولی "ستاره‌ی سرخ" باید کمی هم شده در این باره بخود نگرانی راه دهد، چه در چنان شرایطی با رقیب نیرومندی چون رویزیونیستهای حزب توده که ابتدا برای چنین ساخت و پاختهائی خود را آماده کرده تا سگ دو زدند روبرو خواهند دید. بهتر اینستکه کار را آسان کرده، و از هم اکنون با گذشتی که از خود سراغ دارند بنوعی جاده را برای خود هموار کنند.

پس بگذارید بشما کمک فکری کنیم: ببینید، رژیم شاه که "اتابکان فارس" است، شوروی هم چنگیز است، وضع هم "حساس" و موقعیت "خطیر" است. شاه سیاست "قفل پشت در خانه" را طرح میکند، و کمیته‌ی مرکزی راه "خراج گذار شدن اتابکان فارس" را، و شما هم راه "اتکا" به نیروی خود" را. بسیار خوب! میزگردی از شاه و اسکندری و نماینده‌ی خودتان فورا فراخوانده و استراتژی از آن شما ولی تاکتیک آن دو را بپذیرید، چه دست کم هم این "قفل پشت در" و هم آن "خراج گذار شدن" در این "وضع حساس" موقتا میتواند بشما فرصتی بدهد تا توده‌ها را بسیج کنید و سرانجام غفلتا خود را پیش برید! شاید حتی شاه و اسکندری دست کم از لحاظ تاکتیکی از شما هم عاقل‌تر باشند، چون بهرحال وقت تنگ است و هرچه شده حال دیگر یک شبه نمیتوانند تغییر کند و شما هم نباید اینقدر دگماتیک بوده و با سیاست‌های شاه و اسکندری، اقلا مانند بدلی از نوع "صلح برست لیتوفسک"، مخالفت کنید!! واقعا تضادهای شما با شاه و اسکندری فقط یک تضاد خانوادگی است که حتی میتوانید خود چنگیز را هم به پشت میزگردتان دعوت کرده یکجوری مسئله را فیصله دهید ــ آقای هیکل هم گزارشش را خواهد نوشت! ولی برای خلقهای دربند ما، که انتقامجویانه و با دلی پرخون راه برانداختن و بخاک سپردن این رژیم منفور و سردمداران تبهکار و خائن آنرا می‌جویند، راهی جز آنکه این میزگرد فکاهی و همه‌ی شرکت کنندگانش را یکدست در زیر پای خود لگدکوب کنند، نمیتواند وجود داشته باشد. و مردم ما نیازی به "تغییر" "شرایط کنونی" در خدمت انقلاب نداشته بلکه همه‌ی این شرایط را در خدمت انقلاب میدانند و به کوری چشم همه‌ی دلالان "موقعیت" و "تغییرات سریع" راه بازگشت خود را برای نیل به آزادی در زیر رهبری نیروهای اصیل انقلابی میهن از روی نعش علمداران رژیم کنونی و هواداران خواهند گشود.

* * *

گرد "ستاره‌ی سرخ" (یا "سازمان انقلابی")، که از مدتها پیش ترویج نظرات و یکرشته مواضع فرصت طلبانه و ضدجنبشی پاره‌ای از عناصر و جریانات اپورتونیستی نوپا در کشورهای غرب را در صفوف جنبش دمکراتیک ایرانیان در خارجه بدست هواداران خود وجه همت خود قرار داده و کار دفاع از این اپورتونیستهای نوظهور را، که همراه با رویزیونیستها و عمال علنی و پرووکاتورهای مخفی شوروی بر جنبش انقلابی ایران و مواضع و مبارزه‌ی برحـق و آشتی ناپذیرش با رژیم خائن و سفاک پهلوی میتازند و در کشورهای خودشان همراه با رویزیونیستها برای اتحاد با این یا آن بخش از ارتجاع هار امپریالیستی و مداحی راجع به این یا آن جنبه از سیاست داخلی یا خارجی بورژوازی به رقابت و همچشمی و مسابقه مشغولند، بعهده‌ی خود گرفت، اکنون دیگر وقت را برای تلفیق "رسمی" اپورتونیسم نوپا با شرایط مشخص جامعه‌ی ایـــران یعنی تبلیغ اپورتونیسم و سازش در سطح نشریه‌ی ارگان خود مناسب دیده است. "ستاره‌ی سرخ" تا دیروز میکوشید تا بکمک هواداران خود در درون جنبش خارجه بشیوه‌ای "غیررسمی" نظرات اپورتونیستی و سازش جویانه‌ی خود را بدرون اذهان رخنه داده در میان افراد پاسیف و سرخورده پایه و زمینه‌ای بــرای زیست سیاسی مشی خود فراهم کند، و حالا دیگر رسما کار را بر سطح نشریه‌ی ارگان و پراکندن این نظرات در هر سمت و سوی آغاز کرده است. تا دیروز میکوشید تا از طریق فعالیت ترویجی هواداران برای عملیات مخرب و بیداد گرانه‌ی داروسته‌ی مستبدین و تجاوزجویان ایرانی در خلیج فارس بهانه و توجیه بتراشد، راجع به اصالت انقلابی جنگ دادخواهانه و حق طلبانه‌ی خلق قهرمان عمان برعلیه تجاوزکاران ایرانی شک و شبهه بپراکند، بر اقدامات مکارانه‌ی امپریالیستهای آمریکائی در ایران و در منطقه، و بویژه بر "آموزه‌ی نیکسون"، سرپوش نهد و افشای آنرا توسط ما و سایر نیروهای انقلابی بعنوان یک عمل تروتسکیستی، خدمت به سوسیال ــ امپریالیسم وازاین‌قبیل لاطائلات ارتجاعی و ضد انقلابی، که ساخته و پرداخته‌ی محافل امپریالیستی ــ رویزیونیستی است، محکوم کند، راجع به "جنبه‌ها" و "جهات" رژیم سفاک، خائن و تجاوزکار شـــاه زمزمه سر دهد، برای ستمگریهای استبداد و فاشیسم محمدرضاشاهی جوانب "قابل اعتراض وغیرقابل اعتراض"، "مثبت و منفی" قائل شود، برای خدمت به رویزیونیستها و تبلیغات جیان مکار شــوروی برونقی پرووکاسیونهای گوناگون براه اندازد و برای زدودن برائی و کوبندگی هجوم جنبش انقلابی ایران برعلیه رژیم سفاک و خائن پهلوی انواع بهانه‌ها و دروغ پردازیها و اتهامات شارلاتانگرانه بـه این و آن بپراکند، تا خلاصه برای اپورتونیسم و سازش جوئی ماسک از خود راه باز کند، و حالا، اینکار را رسمی گردانیده، ترویج در ره گزره ولی بحد کافی گویای همین جهت‌گیری ضد انقلابی و براستی رویزیونیستی را در نشریه‌ی ارگانش آغاز کرده است.

"ستاره‌ی سرخ" باید پاسخ دهد: آیا مسئله‌ی جنبش انقلابی ایران از دید وی باصطلاح آن "دفاع ملی" گدائی و پاسداری از "تمامیت ارضی" کشور است و یا برانداختن حکومت ضد ملی و ضد دموکراتیک و تجاوزگر شاه؟ آیا مسئله‌اش "وحدت ملی" بــرای مقابله با "احتمال تجاوز" این و آن است یا کوبیدن تجاوزگـــران فاشیست حاکم؟ آیا "اتکا" به نیروی خود برای رفع کمبود "مبارزات" شاهانه" برعلیه سوسیال ــ امپریالیسم" و "در حفظ تمامیت ارضی"، و یا "اتکا" به نیروی خود برای پاک کردن تمام ارض ایران از وجــود شاه و داروسته‌اش و اربابان امپریالیســت و مشــاطه گـــران رویزیونیستش؟

"ستاره‌ی سرخ" باید پاسخ دهد: اقدامات امپریالیستهای بانکی و عمالشان را در ایران تا کجا و تا چه حد محکوم میکند؟ همه‌اش را؟ بخشی از آنها را؟ درباره‌ی "آموزه‌ی نیکسون" وطرح ــ های جدید امپریالیسم چه میگوید؟ درباره‌ی خرابکاریها و تجاوزات داروسته‌ی محمدرضاشاه در خلیج فارس چه میگوید؟ آیا بخشی از آنها را مثبت و بنفع صلح و استقلال ملل میداند؟ آیا محمدرضاشاه و داروسته‌اش مدافع صلح و استقلال ایران در برابر دو ابرقدرت آمریکا و شوروی و مشغول تدارکات نظامی برای "دفاع از میهـــن" است و یا شمشیر استعمار نو برعلیه آزادی و استقلال مردم ما و همه‌ی ملل منطقه و محملی برای جنگ افروزی و تجاوزگریهای خیره ــ سرانه‌ی ابرقدرتها و متحدان و نوکرانشان است؟

"ستاره‌ی سرخ" باید پاسخ دهد: آیا سوسیال ــ امپریالیسم شوروی و ایادی و هواداران برژیم شما برعلیه شاه و رژیم سفاک و خائن او کار میکنند، و یا چنانکه هست برعلیه جنبش انقلابی ایران؟ آیا آنان مخالف حکومت ایران اند یا مخالف مـردم ایران؟ دشمن ارتجاع ایران‌اند یا دشمن انقلاب ایـــران؟ آیا تزارهای نو مانع آینده‌ی "استقلال" گدائی "اتابکان فـارس" گدائی شما هستند یا سلاخان آینده‌ی قیام تبریز آینده؟!

"ستاره‌ی سرخ" در اینباره چه میگوید: آیا در بحبوحه‌ی جدال جهانی میان امپریالیست های آمریکائی و شوروی باید جنبش انقلابی را وزنه‌ای برای ایجاد تعادل در میان دو کفه‌ی ترازوی آمریکا و شوروی، بنفع آن نیروئی که کفه‌ی ترازویش سبک‌تر میشود، تبدیل کرد، و بدینسان تضاد خلق با ستمگران حاکم را بر تضاد میان ستمگران منطبق کرد اید؟ یا خیر، همه‌ی مسائل را باید از دیدگاه تضاد ستمدیدگان با ستمگران و به گرد مسئله‌ی قدرت سیاسی تعیین کرد اید؟ آیا خطر بروز جنگ راه را بر انقلاب در لحظه‌ی کنونی مسدود میکند و فعلا باید از فکر انقلاب کردن صرفنظر کرد و در راه سازش با رژیم های ارتجاعی و خائن گام گذارد؟ یا خیر، باید درست به تدارک انقلاب شتاب بیشتری داد؟

"ستاره‌ی سرخ" در این باره چه میگوید: آیا او هم مانند رویزیونیستهای حزب توده، در حرکات و اقدامات سیاسی و اجتماعی رژیم محمدرضاشاهی "جوانب مثبت" و "جهات مثبت" می‌بیند؟! در سیاست داخلیش؟! در سیاست خارجی‌اش؟! بر عرصه‌ی دیپلماتیک، چطور؟!! آیا "جنبه" یا "جهتی" بنفع خلقهای ایران دارد؟ آیا حرکتی بنفع خلقهای منطقه بروز داده است؟ بنفع خلقهای جهان بطور کلی، چطور؟!! بدیده‌ی "ستاره‌ی سرخ" رفتار سیاسی نیروهای مخالف واقعی در ایران در برابر رژیم سلطنتی مستبد و خائن محمدرضاشاهی چگونه باید باشد؟ آیا باید این رژیم را همه جانبه بکوبند و افشاء کنند و ضرورت ازمیان برداشتن آنرا نشان دهند، یا آنکه خیر، بعضا بکوبند، برخی جوانب را افشاء کنند و صرفا ضرورت یکرشته تغییرات لیبرالی را در لحظه‌ی حاضر مجاز شمارند؟ کدامیک؟!

خلاصه، "ستاره‌ی سرخ" رک و راست روشن کند: در اینســوی سنگر، همراه با ۳۰ میلیون مردم ایران، قصد برانداختن حکومت ایران و انقلاب کردن را دارد و یا قصد دارد بسوی رژیم دست سازش یا اتحاد دراز کند؟!

داستان گروه "سازمان انقلابی حزب توده" و مکاشفات اخیرش در "ستاره‌ی سرخ" در تاریخچه‌ی جنبش کمونیستی ایران داستان تازه‌ای نیست. این داستان یکبار پس از شهادت حیدر عمواغلی در حزب کمونیست ایران روی داد و با ارزیابی اپورتونیستی و مشاطه گرانه‌ی اکثریت رهبری حزب نامبرده از نقش ویژه‌ی رضاخان قزاق و کارهای او حزب بورطه‌ی انحلال و نابودی کامل درغلتید. اکنون گروه "سازمان انقلابی" که ادعاها و رفتار سیاسیش در دوره‌های مختلف از بسیاری جهات یادآور ادعاها و رفتار سیاسی جناح اپورتونیست حزب کمونیست ایران است، بزور میکوشند تا آن شکل از اپورتونیسم سابقه دار را، که دارای ماهیتی انحلال طلبانه میبود، با تلفیق بشرایط مشخص زمانه در وجدان آگاه کمونیستها و انقلابیون کنونی ایران رسوخ دهد و جنبش کمونیستی و انقلابی را به انحلال و نابودی کشاند.

در اینجا باید یادآوری کنیم که البته مکاشفات اپورتونیستی و سازش جویانه‌ی گروه "سازمان انقلابی ــ ستاره‌ی سرخ" بخودی خود منشأ چندان خطری برای جنبش کمونیستی ایران نیســت، زیرا این گروه نیروی مهمی را در پهنه‌ی وسیع جنبش کمونیستی و انقلابی ایران تشکیل نداده و با این حرفها هم کاری در این جنبش، مگر براه انداختن رسوائی بیشتر برای خود، نخواهد توانست کـــرد. حتی گروه اپورتونیستی دیگر در خارجه موسوم به "توفان" نیز، که در سالهای اخیر در پراتیک جنبش دمکراتیک خارجه در تبانی و توافق با گروه پیش یاد شده حرکت کرده، و بعنوان موفقیتی برای اپورتونیستهای "انقلابی"، عملا خود را به دنباله روی ایدئولوژی و مشی اپورتونیستی و حرکت سازش جویانه‌ی این جریان تبدیل کرده است، چندان نیروئی بر این قطب اپورتونیسم و سازشجوئی در جنبش نتواند افزود. خطر اصلی از آنجاست که اپورتونیســــم/ سازش جویانه‌ی "ستاره‌ی سرخی" و دنباله روانش، بسبب آنکـه در زیر ماسک هواداری از رژیم انقلابی مائوتسه تونگ و انورخوجه و مرزبندی با رویزیونیسم معاصر صورت میگیرد، به فریبنده‌ترین نوع در مبارزه‌ی مارکسیست ــ لنینیست‌ها برعلیه رویزیونیســـت‌ها و اربابانشـــان اخلال کرده و بدترین دشمن پیروزی مارکسیســم ــ لنینیسم، در جنبش ما و غلبه‌ی آن بر رویزیونیسم معاصر در جنبش کارگری و توده‌های مردم است. اپورتونیسم "ستاره‌ی سرخـی" و پیروانش، اپورتونیسمی است که آب به آسیاب رویزیونیسم معاصر و سوسیال ــ امپریالیســم میریزد، برای عفونت رویزیونیستی و عمال شوروی برونقی در میگشاید و زمین را آب و جاروب میکند. اپورتونیسم "ستاره‌ی سرخی" نوعی رویزیونیسم یا تحریفی در آموزش‌ــ های مائوتسه دون و انورخوجه، نوعی فتنه انگیزی بنفع رویزیونیستهای حزب توده و سوسیال ــ امپریالیسم روس، نوعی کوشش مذبوحانه برای انحلال جنبش کمونیستی معاصر ایران و از لحاظ مضمون ایدئولوژیکی و سیاست و تاکتیک با رویزیونیسم حزب توده سر و ته یک کرباس است، ولذا یکی از وظایف مهم مار ــ کسیست ــ لنینیستها مبارزه برعلیه تحریفات فرصت طلبان سازشجو و مرزبندی میان مارکسیسم ــ لنینیسم انقلابی و اپورتونیسم نوپای ضد انقلابی میباشد.

رویـــدادهـــای . . .

هم صرفنظر نخواهد کرد.

عمان گورستان تجاوزکاران ایرانی است. مردم ایران بایــد در پشتیبانی از خلق برادر و قهرمان عمان، که بی‌باکانه راه دفاع از استقلال و آزادی میهن خویش را در پیش گرفته است، برعلیـه تجاوز رژیم خائن و تبهکار پهلوی مبارزه کنند و اجازه ندهند کــه فرزندانشان به ابزار قتل و غارت در سایر کشورها، بوسیله‌ی ارضای امیال پست و تبهکارانه‌ی اشرار خائن پهلوی و استعمارگران آمریکائی و انگلیسی و به گوشت دم توپ تجاوزات و شرارت ورزیهایشان تبدیل گردند.

* * *

اسپانیا

چندی قبل، مارس ۷٦، با ائتلاف وسیعتری از احزاب رویزیونیست و سوسیال ــ دمکرات و دمکرات مسیحی و گروهبندیهای لیبرالی اسپانیا تحت نام "هماهنگی دمکراتیک" برای باصطلاح "گذار مسالمت آمیز به دمکراسی" در اسپانیا و تحمیل یک خط مشی مماشات جویانه و سازشکارانه بر مبارزه‌ی طبقه کارگر و خلقهای اسپانیا برعلیه رژیم فاشیستی کارلوس بوجود آمد، هدف پنهانی و پرواند پشانه‌ی ایــن ائتلاف رویزیونیستی ــ لیبرالی، خنثی کردن نفوذ و اعتبار عظیـــم حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست ــ لنینیست) و جبهه ضــد فاشیستی میهن پرستان اسپانیا زیر رهبری این حزب و سایر نیروهای انقلابی راستین اسپانیاست که پیروزمندانه نبرد ضد فاشیستی طبقه‌ی کارگر و مردم اسپانیا را برای کوبیدن و سرنگونی رژیم سلطنتی ــ فاشیستی کارلوس و داروسته اش رهبری میکنند. حزب رویزیونیست و کهنه مشاطه گر اسپانیا و سایر گروهبندیهای ائتلاف نامبرده، بعلاوه میکوشند تا در صورت سقوط داروسته‌ی فاشیستی کارلوس، آلترناتیوی را که باب میل امپریالیسم (بویژه امپریالیستهای اروپائی) و بورژوازی خیره سر اسپانیا باشد، از هم اکنون تضمین کنند و بدینسان همانگونه که اکنون در پرتقال میکنند در اسپانیا نیز طبقه‌ی کارگر و توده‌های مردم اسپانیا برای تسخیر قدرت سیاسی مهار زنند و بساز مانند پرتقال در این کشور نیز پا زد و بند میان احزاب رویزیونیست، سوسیال ــ دمکرات، لیبرال و جریانات اپورتونیستی بی ماسک و ماسکدار برعلیه نیروهای کمونیستی و پرولتری راستین و سایر جریانـات انقلابی واقعی جبهه بندی کنند.

* * *

آلبانی

اخیرا بسط و تعمیق مبارزه برعلیه رویزیونیسم خروشچفی در آلبانی سوسیالیستی با انتشار وسیع آثار پرمایه و سخت آموزنده‌ی رفیق انور خوجه در مبارزه برعلیه داروسته‌ی مرتد خروشچف و شرکا مربوط به سالهای ٦٤ ــ ۱۹٦۰ تاکید تازه گرفت و خلق آلبانی با شـور و شوق انقلابی به بررسی و مطالعه و بحث و تعمق در این آثار، که در زیر هدایت حزب پرافتخار کار آلبانی و در رأس آن رفیق انور خوجه صورت میگیرد، پرداخته‌اند. همچنین بنا بر تصمیم کمیته‌ی مرکزی حزب کار آلبانی، تمام مزدها و حقوقها برای همه‌ی زحمتکشان آلبانی به میزان قابل توجهی افزایش یافت. قابل توجه اینکه در همین زمان سطح زندگی و از جمله مزد و حقوق زحمتکشان در کشورهای سرمایه داری، رویزیونیستی و وابسته بر اثر تعمیق بحران اقتصادی و مالی جهـان سرمایه داری ــ رویزیونیستی و حرص و ولع سرمایه داران و بورژوازی رویزیونیست بشدت دائما کاهش پیدا میکند.

* * *

یک پیروزی بزرگ برای مارکسیسم ــ لنینیسم و برای مردم چین

در ماههای اخیر، مبارزه‌ی طبقاتی در چین، مبارزه‌ی میان مارکسیسم ــ لنینیسم و رویزیونیسم، مبارزه برعلیه سر بلند کـردن رویزیونیسم خروشچفی در درون حزب و دولت، شدت و حدت خاصی گرفت. آنانی که میکوشیدند تا بتدریج مشی مارکسیستی ــ لنینیستی مائوتسه دون را از روح انقلابی خود انداخته نقطه نظرها و برداشت‌های فرصت طلبانه و رویزیونیستی خود را جانشین آن سازند، به درجه‌ی رشد و حدت یافتن مبارزه‌ی ایدئولوژیکی در درون حزب و گسترش وسیع آن بصورت روزنامه‌های دیواری و گردهم آئی‌های توده‌ای در کارخانجات، مدارس و سایر اماکن تـوده‌ای، سرانجام دستشان رو شد و معلوم گشت که از جانب اپورتونیستهای نوپای چینی، و سرکرده‌ی آنان تن‌سیائو پین، توطئه‌ی متشکلی در کار بوده است. مهمترین بروز خارجی آن همان رویداد آوریل امسال بود. بنا بر "خبرنامه‌ی پکن" (۹ آوریل ۱۹۷٦): "در اوایل آوریل، مشتی دشمنان طبقاتی، در پس پرده‌ی برگزاری یادبود نخست وزیر فقید چو در حین جشنواره‌ی چین مینگ، رویداد سیاسی ضد انقلابی سازمانیافته، پیش اندیشیده و نقشه مندی را در میدان تین‌آن‌من در پایتخت ترتیب دادند. تظاهرکنندگان نامبرده، به دادن شعارها و سخنرانی‌های ارتجاعی، پخش اعلامیه‌های ارتجاعی و ترغیب و تهییج برای بوجود آوردن سازمانهای ضد انقلابی اقدام کرده و رذیلانه فریاد می‌کشیدند که "عصر چین شی هوانگ پایان یافته" و از تن‌سیائو پین پشتیبانی مینمودند. بدینسان لبه‌ی تیز حمله‌ی آنان متوجه رفیق مائوتسه دون و مشی انقلابـی حزب کمونیست چین برهبری مائوتسه دون بود، قصد آنان اعمال فشار و تحریک سیاسی برای "انشعاب انداختن در کمیته‌ی مرکزی حزب برهبری صدر مائو" و "دیگر گردانیدن سمت مبارزه‌ی جاری جهت انتقاد از تن‌سیائو پین و حمله‌ی متقابل به تثبیت انحـراف راست جهت برگشت دادن احکام درست" و فعالیت‌های ضد انقلابی بود. عناصر ضد انقلابی در حالیکه باد در گلو انداخته فریاد میکشیدند "چه کسی میتواند این وضع را تحت کنترل درآورد؟ هیچ کس در کمیته‌ی مرکزی نمیتواند اینکار را بکند. اگر امروز پا بیرون گذارد نخواهد توانست برگردد!" به مردم انقلابی، جوانان و سربازان ارتش توده‌ای، که برای اقناع و مباحثه با آنان وارد میدان شده بودند، وحشیانه حمله برده و با مشت و چوب و چاقو بجان آنان افتاده و مستانه فریاد میکشیدند: "بقصد کشت بزنیدشان!"

در این میان، تعدادی از وسائط نقلیه بدست دستجات ضد انقلابی تظاهرکننده به آتش کشیده شده، شیشه‌ی در و پنجره خرد گردیده و بیش از ۱۰۰ تن از کارگران میلیشیای توده‌ای یکسره که برای حراست از تالار بزرگ خلق آمده بودند، و نیز تعدادی دیگر از نگهبانان ارتش و مردم زخمی شدند. دستجات ضد انقلابی در این بین فریاد میکشیدند که "با تن‌سیائوپین در مسئولیت کار کمیته‌ی مرکزی مبارزه به پیروزی قطعی نائل شده" و مبارزه برعلیه جریان راست روی در درون حزب، یعنی مبارزه برعلیه کسانی را که میکوشیدند احکام درست انقلاب فرهنگی پرولتاریائی را ملغی ساخته و رویزیونیسم نوع خروشچفی را رونق دهند، عناد ناسزا و تخطئه میگرفتند. آنان از "مارکسیسم ــ لنینیسم حقیقی" دم میزدند، همان "... حقیقی" که خروشچف خائن و مرتد دنبالش بــود. دستجات ضد انقلابی که در صبح روز ۵ آوریل توانسته بودند تا ۱۰۰۰۰ تن را در میدان تین‌آن‌من گرد آورند، و تا ساعــت ۹ بامداد، تا ۱۰۰۰۰۰ تن را، که غالبا برای تماشا آمده بودنـد، بگرد غوغای خود جلب کنند، بعد از تلاش اقناع‌گرانه‌ی حزب و آگاهی و بیدارگی توده‌های انقلابی مردم چین تا عصر آنروز بتعداد قلیلی کاهش یافته و پاک منفرد شدند. حلقوی اصلی دستـه‌ی اغلالگران ضد انقلابی بزودی بازداشت شد.

روز ۷ آوریل، کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست چین راجع به تن‌سیائو پین، نایب نخست وزیر و معاون اول پیشین صدر کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست چین، تصمیمی بشرح زیر اتخاذ کرد: "با بحث راجع به رویداد ضد انقلابی‌یی که در میدان تین‌آن‌من بوقــوع پیوست و رفتار اخیر تن‌سیائو پین، دفتر سیاسی کمیته‌ی مرکـزی حزب کمونیست چین بر آنست که ماهیت مسئله‌ی تن‌سیائوپین بیک تضاد خصمانه تبدیل شده است. بنا به پیشنهاد رهبر بزرگ مـا صدر مائو، دفتر سیاسی باتفاق آراء موافقت میکند که تن‌سیائو پین از همه‌ی مشاغل هم در داخل و هم در خارج از حزب سلب مسئـولیت شود. حال آنکه بوی اجازه داده شود تا عضویت حزبی خـود را حفظ کند تا دیده شود در آینده چگونه رفتار خواهد کرد."

در همین روز، کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست چین تصمیم دیگری مبنی بر برکماری رفیق هوا کو فنگ بمقام "معاون اول صدر کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست چین و نخست وزیر شورای دولتی جمهوری خلق چین" اتخاذ کرد.

با انتشار دو تصمیم بموقع و برحق کمیته‌ی مرکزی حزب در همان عصر روز ۷ آوریل، چند میلیون تن از اهالی پایتخت و ارتشیان پکن دست به تظاهرات بزرگی در دفاع از دو تصمیم کمیته‌ی مرکزی حزب، در پشتیبانی از اقدام بموقع حزب مبنی بر سلب مسئولیت تن‌سیائو پین از همه‌ی مشاغل داخل و خارج حزبی و برکماری رفیق هوا کو فنگ به نخست وزیری و معاونت اول صدر کمیته‌ی مرکـزی حزب، زدند و بزودی سراسر کشــور غرق در تظاهرات پشتیبانی و سرور و شادمانی در دفاع از دو تصمیم حزب و پشتیبانی از مشی انقلابی و پرولتری رفیق مائو تسه دون گشت، و تظاهرات، میتینگ و جشن و سرور توده‌های مردم تا چند روز متناوبا ادامه یافــت. توده‌های انقلابی چین در صفوف تظاهرکنندگان فریاد میکشیدند: "ما قاطعانه از دو تصمیم کمیته‌ی مرکزی حزب پشتیبانی میکنیم!"، "مبارزه برعلیه تلاش انحراف جویان راست مبنی بر برگشت دادن احکام درست را تا آخر قاطعانه پیش برید!"، "زنده باد دیکتاتوری پرولتاریا!"، "زنده باد رهبر بزرگ ما صدر مائو!" کارگران تظاهرکننده با اشاره به رویداد ضد انقلابی میدان تین‌آن‌من در روز ۵ آوریل از جمله گفتند: "با ژرفا دادن به انتقاد از مشی رویزیونیستی تن‌سیائو پین و درهم شکستن نقشه‌های ضد انقلابی دشمنان طبقاتی در میدان تین‌آن‌من، ما بازهم روشنتر متوجه شدیم که "مبارزه‌ی طبقاتی را هرگز نباید فراموش کرد". ما باید مبارزه‌ی طبقاتی را بمثابه‌ی حلقه‌ی کلیدی گرفته و مبارزه برای عقب راندن تلاش انحراف راست را مبنی بر برگشت دادن احکام درست تا آخر به پیش بریم." (بنقل از "خبرنامه‌ی پکن" ــ ۱٦ آوریل ۷٦)

تن‌سیائو پین کیست؟ "خبرنامه‌ی پکن" بنقل از نشریه‌ی "رنمین ریبائو" در شماره‌ی ۱٦ آوریل خود مینویسد: "تن‌سیائو پین رهروی سرمایه‌داری توبه نکن بزرگی بوده است. در طی یک دوره‌ی طولانی، او با صدر مائو، با اندیشه‌ی مائوتسه تونـگ و مشی انقلابی پرولتری صدر مائو مخالفت ورزیده است. پیش از انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاریائی، او در رأس با لیوشائوچی در تحمیل یک مشی رویزیونیستی ضد انقلابی کار کرد. در طی مرحله‌ی اولیه‌ی انقلاب بزرگ فرهنگی، او همراه با لیوشائوچی، توده‌ها را سرکوب کرده و یک مشی ارتجاعی بورژوائی را پیش برد. از راه انتقاد توسط توده‌ها، او خواست خود را مبنی بر اصلاح رفتارش بیان داشت و اعلام کرد که وی "حکم را هرگز برگشت" نخواهد داد. صدر مائو او را نجات داد و بوی فرصت داد که کار را از سر بگیرد. لیکن او با آموزش و یاری صدر مائو بهسازی نشان نداد، وی بمجرد آنکه دوباره در موقعیتی قرار گرفت که بخشی از قدرت را در دست خود نگهداشت، به اشتباه عودت کرد و کوشید تا ارزیابی صحیح از انقلاب بزرگ فرهنگی را برگشت داده و یا آن تسویه حساب کند. او برنامه‌ی رویزیونیستی "گرفتن سه رهنمود بمثابه‌ی حلقه‌ی کلیدی" را مطرح کرده و به پیروی از مشی رویزیونیستی ضد انقلابی ادامه داد، و در بپا کردن باد انحراف جوئی راست نقش رهبری گرفت.

"صدر مائو با دور اندیشی فعالیتهای تن‌سیائو پین را جهت برگشت دادن احکام درست مورد نظر قرار داد، و از اکتبر گذشته، یکرشته رهنمودهای مهم تعیین و تمامی حزب، تمامی ارتش و مردم سراسر کشور را بدست زدن به مبارزه‌ی بزرگی جهت حمله‌ی متقابل به تثبیت انحراف راست مبنی بر برگشت دادن احکام درست رهبری کرد. صدر مائو خاطر نشان کرد: ((این شخص مبارزه‌ی طبقاتی را درک نمیکند، او هرگز باین حلقه‌ی کلیدی اشـاره نکرده است.)) ((او از مارکسیسم ــ لنینیسم هیچ نمیداند، او بورژوازی را نمایندگی میکند. او گفت که "هرگز حکم را برگشت" نخواهد داد. رویش نمیتوان حساب کرد.)). رهنمودهای صدر مائو درست به نقطه ضعف تن‌سیائو پین اصابت کرده و ماهیت طبقاتی ارتجاعی وی را افشا کرد." (در اینباره همچنین رجوع کنید بشماره‌ی پیشین "کمونیست")

* * *

آفریقای جنوبی

بنا بر خبرگزاری آلبانی سوسیالیستی، نژاد پرستان آفریقای جنوبی بشدت در راه تجهیز ماشین جنگی تجاوزکارانه خود روانند. بنا بر ارقام منتشره حکومت نژاد پرستان آفریقای جنوبی طی گــزارش بودجه‌ی خود برای سال مالی آینده (۷۷ ــ ۱۹۷٦) در [illegible]، رقم ٤۲٪، یعنی تا ۱/٦ میلیارد دلار، افزایش در بودجه‌ی نظامی خود منظور داشته است. نیز نژاد پرستان آفریقای جنوبی اعلام کردند که برای تامین هزینه‌های اضافی نظامی خود به انتشار اوراق بهادار بخصوص برای مقاصد نظامی توسل جسته و مالیاتها را شدیدا افزایش خواهند داد. اعلام بودجه‌ی نظامی اخیر چهار روز پس از بیرون آمدن نیروهای تجاوزکار آفریقای جنوبی از آنگولا نشانگــر مقاصد دورتر حکومت نژاد پرست این کشور جهت گسترش عملیات تجاوزگرانه‌ی خود برعلیه استقلال و آزادی خلقهای آفریقاست.

* * *

ملک حسین در ایالات متحده

ملک حسین پادشاه اردن، تفرقه افکن بزرگ اعراب، جـلاد خلق فلسطین و سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا، چندی پیش به ایالات متحده سفر کرد. بنا بر خبرگزاری آلبانی سوسیالیستی، سفر ملک حسین به ایالات متحده برای توطئه چینی با مقامات واشنگتن و گرفتن سلاح و ساز و برگ نظامی صورت گرفته و در هنگام اقامت وی در واشنگتن، فورد، رئیس‌جمهور آمریکا، وی را "دوست وفادار آمریکا" خوانده است. ضمنا فورد گفته است که ایالات متحده اهمیت زیادی بـرای یک "اردن نیرومند و باثبات" قائل بوده و تاکید کرد که حکومت ایالات متحده در حفظ و تحکیم "روابطش با اردن" "ذینفع" است. لازم به یادآوری است که ملک حسین برای تقویت ماشین جنگی خرابکار و تجاوزکار خویش به مرتدان رویزیونیست شوروی نیز میکوشید نزدیکی جوید و مرتدان شوروی بیشتر از این هم سلاحهای زیادی به‌دست حسین رسانده‌اند، تا آنکه وی آنها را برعلیه خلق عمان که قهرمانانه برعلیه نیروهای تجاوزکار بیگانه و بویژه شاه ایران میجنگند، بکار گیرد. ملک حسین نزدیکترین متحد رژیم مستبد و فاشیست ایران و صهیونیستهای اسرائیل و دشمن سوگند خورده‌ی خلق فلسطین است و تسلیح وی مانند تسلیح شاه و اسرائیل در حکم شمشیر کشیدن بروی خلقهاست.

سفر کیسینجر به کشورهای آفریقائی

اخیرا کیسینجر، سردیپلمات امپریالیسم آمریکا، مسافـــرت خود را به چند کشور آفریقائی بپایان رسانید. بنا بر اظهـــارات کیسینجر در پایان سفر خویش معلوم میشود که دولت آمریکا بودجه‌ی قابل توجهی، میلیاردها دلار، را از هم‌اکنون برای ایجــــاد زمینه‌ی توسعه‌ی نفوذ و سیطره‌ی خویش در آفریقا و تحکیم موقعیت داروسته‌های وابسته بخویش تخصیص داده است. محور سیاست خارجی امپریالیسم آمریکا را در آفریقا تا کنون پشتیبانی از جنـــگ استعماری پرتقال و رژیم های نژاد پرست آفریقای جنوبی و رودزیـا تشکیل میداده است. پرتقال فاشیست از سال ۱۹٤۹ ببعد مرتبـا از کمکهای نظامی ایالات متحده برخوردار بود و در طی جنـــگ استعماریش تعدادی از افسران پرتقالی هر سال در ایالات متحده تعلیمات دیده، و بعلاوه ایالات متحده از لحاظ نظامی ارتش تجاوزگر و استعمارگر پرتقال را با سلاح هائی که در ویتنام بکار گرفته بود تجهیز میکرد. در مورد رژیم های نژادپرست آفریقای جنوبی و رودزیا، امپریالیست های آمریکائی همیشه روابط گسترده‌ای را برقرار کرده و باین رژیمها از لحاظ نظامی و نفت یاری رسانده و علیرغم تصمیمات سازمان ملل متحد در مورد آنها عمل کرده اند.

با سقوط رژیم فاشیستی در پرتقال، اوضاع آفریقا دستخوش تحولات سریعی شد، بدین معنا که از سوئی جنبشهای آزادیبخش در آفریقا خیز تازه‌ای در حرکات پیروزمندانه‌ی خود برداشتند و از سوئی دیگر نواستعمارگران تازه بدوران رسیده‌ی شـوروی برای سودجوئی از اوضاع جدید بدست اندازی‌های خود شتاب و خیز جدید دادند، و چنانکه رویدادهای آنگولا که به دخالت نوع امپریالیستی آمریکا و شوروی و سایر نیروهای امپریالیستی چون فرانســـه و آلمان غربی کشیده شد، نشــان داد، تا حد دخالت جوئی نظامی نیز پیشرفتند. بدینسان آفریقا به صحنه‌ی مهمی از رقابت‌های امپریالیستی، همراه با خیز برداشتن جنگهای ضد امپریالیستی، تبدیل شد.

اکنون سفر کیسینجر و مانورهای امپریالیسم آمریکا شهـادت میدهد که امپریالیسم آمریکا جهت تحکیم و توسعه‌ی موقعیت خـود در آفریقا تهاجم حساب شده‌ای را، که همراه با تشویق برخی مانورهای عوامفریبانه در چارچوب رژیم نژادپرست و فاشیست رودزیـا است، برعلیه جنبش آزادیبخش زیمبابو تدارک می‌بیند؟ حال آنکه از سوی دیگر قصد دارد تا برای مقابله با نفوذ و توسعه طلبـی رقیب هم‌کیش خود، سوسیال ــ امپریالیسم شوروی، منافع و حضور اقتصادی خود را در تعداد هرچه بیشتری از کشورهای آفریقائی افزایش داده و بویژه موقعیت داروسته‌های دست نشانده‌ی خویش را تحکیم کند.

* * *

فلسطین

خلق فلسطین مقاومت خود را در برابر توطئه های دو ابــر قدرت امپریالیستی آمریکا و شوروی و مبارزه‌ی خود را برعلیه تجاوزکاران صهیونیست افزایش میدهد. اخیرا در یک حمله‌ی نظامی در منطقه‌ی اشغالی فلسطین، پارتیزانهای فلسطینی موفق به نابود کردن ۲۳ تن از نیروهای مسلح اسرائیل شدند، و در تل آویو یک میهمانخانه‌ی نظامی را منفجر کردند. تظاهرات و سنگر بندی خیابانی شهرهای متعددی از فلسطین اشغال شده را، مانند بیت المقدس، حبرون وغیره، در برگرفت. اعتصاب عمومی اعراب فلسطینی در منطقه کالیله در ۳۰ مارس سال جاری به یک زد و خورد وسیع میان مردم و پلیس صهیونیست تبدیل شد. اعتصاب مزبور در اعتراض بـــه غصب زمینهای اعراب و یهودیان در منطقه نامبرده توسط حکومت اسرائیل جهت ساختمان تاسیسات نظامی وغیره روی داده بود. در اواخر مارس اعتصاب نیز در منطقه اشغالی ساحل غربی رود اردن هزاران تن از تظاهرکنندگان سنگر بندی کرده و پرچم سازمان آزادیبخش فلسطین را برمیافرازند.

* * *

در منطـــقه چه خبـــر . . .

مشاهده کرد که شکست داروسته‌ی شاه در عمان تأثیرات سوئی برای وی، نه تنها در داخل کشور بلکه در تمامی منطقه‌ی ما بهمراه خواهد آورد. از این رو، پیوند دادن مسائل اقتصادی و سیاسی داخل کشور با مسئله‌ی تجاوز خائنانه‌ی شاه به عمان و دامن زدن به حرکت اعتراضی مردم بر سر این مسئله و کوشش هرچـه بیشتر در برجسـته گردانیدن آن، رژیم شاه را در موقعیـت ناهنجاری چه در داخل و چه در عرصه‌ی دیپلماسی بین‌المللی قرار خواهد داد.

* * *

حیله‌ای از سوی ارتجاع

نکته‌ی مهمی که باید بعنوان یک هشدار به جنبش انقلابی ایران طرح کرد، توطئه‌ایست که هم اکنون توسط هیئت حاکمـه و داروسته‌های حاکم برعلیه جنبش انقلابی پیش برده میشود. آنان که خود نیک میدانند که اوضاع نه در داخل و نه در خارج بوفــق مرادشان سیر نکرده، و دیر یا زود باید انتظار یک بحران ژرفــی را در نظام سیاسی و اقتصادی ایران و در سیر تحولات منطقــه داشته باشند، از هم اکنون فکر آینده را کرده از سوئی میکوشنــد تا برای مقابله با "احتمالات غیرمنتظره" تا هرچه میتوانند از جـان عناصر انقلابی و میهن پرست تاوان بگیرند، و به امحاء فیزیکی آنان چه در درون زندان و چه در خارج از آن اقدام کنند، و از ســوئی دیگر داروسته‌ی کمیته‌ی مرکزی حزب توده را بعنوان یک "اپوزیسیون واقعی"، که گویا نیروئیست که با سیاست های کنونی رژیم از جمله در عرصه‌ی خلیج و خاورمیانه، مخالفت اصولی داشته و نظراتش "آلترناتیو" مناسبی برای توده‌های ایرانی است، علم کننــد و آنرا بزرگ و برجسته سازند تا در موقع مقتضی و در آن اوضـــاع و احوالی که احتمال وقوعش را از هم اکنون حس میکنند، از این داروسته بتوانند بعنوان حربه‌ای برای خنثی کردن انرژی انقــلابی توده‌های مردم ما و باصطلاح "مهار" کردن جنبش انقلابی ســـود جویند. این نکته که اگرهم توسط باند محمدرضاشاه طرح ریــزی نشده باشد، بیشک بوسیله پاره‌ای از محافل حاکم، با مشاهــده‌ی تجربیاتی از اینگونه در سایر کشورها، بطور حساب شده و بشیوه‌ی مکارانه‌ای پیش برده میشود، اکنون برخی از کار مطبوعات و مطالب رادیوئی کشور را بخود اختصاص داده است. برای نمونه، روزنامه‌ی "اطلاعات" (۲۰ اردیبهشت ماه ۵۵) بدون هیچ گونــه تفسیری که حاکی از مخالفتی از جانب رژیم شاه با نظرات حزب توده برعلیه خودش باشد، قسمتی از گفته‌های سراپا رویزیونیســـت حزب توده را، که برعلیه خودشان است، از "پراودا" نقل و دربالای آنهم با خط درشت مینویسد: "گزارش حزب کمونیست ایــران در برلن شرقی منتشر شد"، عجب "حزب کمونیستی" که با این همه شعارهای داغ پرگشن برعلیه رژیم، رژیم را با نظراتش مخالفتی نیست!

عمق حیله‌ی ارتجاع ایران را از اینجا میتوان فهمید کـه حتی خود داروسته‌ی رویزیونیست های حزب توده نیز بر خـود نام "حزب کمونیست ایـران" را نگذارده و هرگز نگفته‌اند، و در واقع ارتجاع ایران به آنان گزینش این نام را پیشنهاد میکند. چه بهرحال کارشناسان مکار هیئت حاکمه‌ی مار خورده‌ی افعی شــده‌ی ایران میدانند که ایجاد حزب کمونیست ایران موضوع اصلی بحـث در میان انقلابیون و کمونیست های راستین ایرانست، و پـس اگر وضع بدی برایشان پیش آید، با داشتن چنین حربه‌ی حاضر و آماده بخدمتی در خارج، و با توجه به نیروی بزرگی که در پس آن برای یاری گرفتن در روز مبادا خوابیده است (مانند اوائل سالهای چهل)، چرا از قبل بفکرش نباشند!

برخورد جدی با این توطئه‌ی ارتجاع محمدرضاشاهی نیـز باید انقلابیون و کمونیست های راستین ایران را بفکر و تعمق واداشته، اوضاع را بدرستی ارزیابی کرده، و خود را از پیـش آماده و متشکل و متحد کنند.

www.iran-archive.com